

ژوئیه

۲۰۲۶

مبارزه مسلحانه دهه ۱۹۸۰ در کوردستان ایران:

فضایی برای بقا

معروف کعبی | ترجمه‌ی ژيرو مرادی



چکیده

مبارزه مسلحانه در طی دهه‌ی ۱۹۸۰ در کوردستان ایران، موضوعی است که کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. این امر به سبب اهمیتی که در استمرار جنبش کوردی پس از ۱۹۷۹ دارد و نیز شیوه‌ای که میلیتاریزاسیون موجب جذابیت فرم‌های خشونت‌آمیز مقاومت شده است، شایسته توجه علمی و پژوهشی است. این مبارزه مسلحانه در پی نظامی کردن مجدد کوردستان آغاز شد و به شکلی پویا در برابر رژیم اسلامی جدید قد علم کرد؛ رژیمی که تا اوایل دهه ۱۹۸۰ اپوزیسیون را در سراسر ایران سرکوب کرده بود. برخلاف گفتمان‌های مسلط و مفروضات رایج، مبارزه مسلحانه نه امری ذاتی در جنبش‌های سیاسی کوردهاست و نه جزء لاینفک برنامه‌ای برای دستیابی به حقوق سیاسی و فرهنگی به شمار می‌رود. این مقاله^۱ بر اساس رویدادهای پس از انقلاب ۱۹۷۹، مبارزه مسلحانه را به عنوان فضایی برای تداوم جنبش کوردها در زمانی مطرح می‌کند که خودمختاری دوفاکتو بر اثر میلیتاریزاسیون و دیکتاتوری پایان می‌یابد. این نوشتار ابعاد مهم متعددی از مبارزه مسلحانه دهه ۱۹۸۰ را تحلیل می‌کند تا پیوندی میان گذشته و حال برقرار سازد. از نظر روش‌شناختی، مقاله با اتکا به تحلیلی تطبیقی میان اشکال گوناگون مبارزه

^۱ برای دسترسی به نسخه انگلیسی این مقاله نگاه کنید به:

Marouf Cabi (2022): The armed struggle of the 1980s in Iranian Kurdistan: a space for survival, British Journal of Middle Eastern Studies.

<https://doi.org/10.1080/13530194.2022.2057280>

مسلحانه در سراسر جهان، به واکاوی ویژگی‌های مبارزه مسلحانه کوردها می‌پردازد.

دهه ۱۹۸۰، دهه جنگ و منازعه مسلحانه در کوردستان ایران بود. جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) زندگی اقتصادی مردم را به شدت تحت تأثیر قرار داد، و هم‌زمان با شدت گرفتن جنگ در مرزهای میان کوردستان ایران و عراق، شهرهای کوردنشین هدف حملات هوایی عراق قرار گرفته و ویران شدند. با این حال، تمرکز این پژوهش بر منازعه یا مبارزه مسلحانه‌ای است که به طور هم‌زمان و در پی بازمیلیتاریزاسیون^۲ کوردستان در غرب ایران در بهار ۱۹۸۰ رخ داد. این نوشتار بر اساس تجربه دهه ۱۹۸۰، مبارزه مسلحانه را به عنوان فضایی برای تداوم جنبش کوردها در زمانی مطرح می‌کند که خودمختاری دوافکتو (عملی) بر اثر میلیتاریزاسیون و دیکتاتوری پایان می‌یابد. این استدلال در سه بخش دنبال می‌شود. بخش نخست تبیین می‌کند که چگونه سرکوب دولتی تمامی دیگر مجاری مسالمت‌آمیز بیان سیاسی و فرهنگی، مبارزه مسلحانه را به فضایی برای تداوم جنبش کوردها تبدیل می‌کند؛ تداومی که میزان و شدت آن با توجه به اقتضائات و پیش‌آمدهای تاریخی دستخوش تغییر می‌شود. در ادامه، مبارزه مسلحانه این دهه از طریق روایتی تحلیلی به عنوان

² remilitarization

نمونه‌ای برجسته ارائه می‌شود که انتظار می‌رود دانش ما را درباره دوره‌ای بااهمیت در ایران پس از انقلاب نیز گسترش دهد. روایت ارائه‌شده در اینجا به هیچ‌وجه بازگویی تام و تمام آنچه رخ داده نیست، بلکه به آن ابعادی از این تجربه می‌پردازد که از استدلال اصلی این پژوهش پشتیبانی می‌کنند؛ یعنی اینکه روی آوردن کوردها به مبارزه مسلحانه، برای بقای سیاسی و فرهنگی است. بخش پایانی بر میلیتاریزاسیون و دیکتاتوری به عنوان عواملی تأکید می‌کند که شرایط را برای مبارزه مسلحانه در ایران پس از انقلاب ایجاد کردند.

در رابطه با مبارزه مسلحانه، به نظر می‌رسد این دهه دوره‌ای فراموش‌شده در تاریخ و تاریخ‌نگاری است. فقدان پژوهش‌ها در این باره، همچنان بستر را برای تکرار گزاره‌های نادرست درباره جنبش کوردهای پس از سال ۱۹۷۹ فراهم می‌کند. بر اساس یک فرض رایج — که در یکی از مطالعات اخیر درباره ایران مدرن نیز مجدداً بر آن تأکید شده است — در پی انقلاب ۱۹۷۹، «تمامی صداهاى اتنىکى خودمختارى طلب در کشور، از جمله کوردها [...]» تا سال ۱۹۸۳ «به شکلی کارآمد خاموش شدند».^۳ اما برخلاف این ادعا، شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد ۱۹۸۳ سالی بود که مبارزه مسلحانه در آن شتاب گرفت و تا پایان آن دهه، با شدت تمام ادامه یافت و سپس به دلیل تغییر شرایط فروکش کرد.

³ Cf. Abbas Amanat, *Iran: A Modern History* (New Haven, London, 2017), 817

حتی پژوهش‌های اخیر درباره‌ی کردهای ایران نیز از این دهه و پیامدهای آن ناآگاه‌اند. در نتیجه، آن‌ها به تقویت این روایت می‌پردازند که گویا کردهای ایران به دلیل هویت دوگانه‌ی ایرانی و کوردی خود، از سیاست فعال یا مبارزه مسلحانه خودداری می‌ورزند، تا جایی که «در واقع می‌توان استدلال کرد که کردهای ایران در وضعیتی خفته به سر می‌برند».^۴ مسلماً عاملی همچون اقتضائات دوران مانند محدودیت ابزارهای ارتباطی صوتی و تصویری — گذشته از ارتباطات سایبری، شبکه‌های تلویزیونی موجود نیز در انحصار دولت بودند — بر اشاعه دانش درباره آن دوره و همچنین آرایشوسازی برای پژوهش‌های آینده تأثیر منفی گذاشته است. با این حال، به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل آن روش‌شناختی باشد؛ یعنی تداوم وضعیت حاشیه‌ای پژوهش‌ها درباره ساختارها یا تاریخ اتنیک‌ها در ایران، که به کمبود تحقیق در خصوص چنین موضوعاتی دامن می‌زند.^۵

دو عامل تبیین‌کننده‌ی اهمیت و ارتباط این مقاله با مطالعات ایران مدرن است. نخست اینکه، چنین موضوعی نباید صرفاً مرتبط با یک گروه اتنیک خاص درون آن جغرافیا قلمداد شود؛ این یک «تاریخ محلی» نیست. پژوهش در این

⁴ Cf. Ofra Bengio, ed., *Kurdish Awakening: Nation Building In A Fragmented Homeland* (Austin, 2014), 5 and 2–5. Similarly, in Nader Entessar, 'The Kurds in Iran: The Quest for Identity,' in *Kurdish Awakening: Nation Building in a Fragmented Homeland*, ed. Ofra Bengio (Austin, 2014), 239–43, the armed struggle in the 1980s does not even get a mention in a review of the events in Iranian Kurdistan following the 1979 Revolution.

⁵ A recent study is an exception, see Allan Hassaniyan, *Kurdish Politics in Iran: Crossborder Interactions and Mobilization since 1947* (Cambridge, 2021).

بار، درک ما را از سیر تاریخ مدرن ایران در چندین نقطه عطف مهم، از جمله انقلاب ۱۹۷۹، ارتقا می‌دهد. دوم اینکه، این تجربه پیوندی میان گذشته و حال برقرار می‌کند. همان‌طور که در ادامه به ابعاد مختلف این تجربه پرداخته می‌شود، این نکته آشکارتر می‌گردد که جامعه امروزِ کوردستان ایران، به شکلی قاطع و تعیین‌کننده متأثر از میراث مبارزه مسلحانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ شکل گرفته است. مسئله‌ی رشد روزافزون جنبش‌های مدنی و هم‌زیستی آن‌ها در کنار مبارزه‌ی مسلحانه در امروزِ کوردستانِ ایران، خود گواهی بر صحت این ارزیابی است.

این مقاله می‌تواند نکات حائز اهمیت بسیاری را از پژوهش‌های مربوط به جنگ‌های داخلی استخراج کند. برای نمونه، این پژوهش‌ها دلایل واکنش دولت به تلاش یک گروه اتنیکی برای جدایی‌طلبی یا خودمختاری منطقه‌ای گسترده را تبیین می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه دولت در بیشتر موارد مسئول بروز و تداوم منازعه مسلحانه است. یک پژوهش با بررسی دولت، بر عوامل ژئوپلیتیک و پیامدهای امنیت خارجی تأکید می‌کند که به شکلی تعیین‌کننده بر تصمیم‌گیری دولت و میزان خشونت آن تأثیر می‌گذارند.^۶

ادعاهای مربوط به تهدیدات مداخله‌ی ایالات متحده و در پی آن، تهاجم عراق، هرچند هم که اغراق‌آمیز بوده باشند، می‌توانند در زمره عواملی تلقی شوند که

^۶ See Ahsan I. Butt, *Secession and Security: Explaining State Strategy Against Separatists* (London, 2017), 1–41; James D. Fearon and David D. Laitin, 'Ethnicity, Insurgency, and Civil War,' *American Political Science Review* 97, no. 1 (2003): 75.

بر رویکرد رژیم جدید نسبت به مسئله اتنیکي در ایران پس از انقلاب تأثیر گذاشتند. با این حال، این مقاله می‌کوشد از این عوامل کلان و از بسیاری جهات رایج، فراتر رفته و به دیگر عوامل بنیادینی بپردازد که ارتباط بیشتری با جنبش کوردها دارند. افزون بر ملاحظات امنیت خارجی، دولت ایران صرف‌نظر از بستر بین‌المللی، همواره جنبش کوردها را تهدیدی علیه ساختار متمرکز و غیردموکراتیک خود قلمداد کرده است. علاوه بر این، این تجربه در پیوند با دوره‌ای انقلابی مورد بحث قرار می‌گیرد که در آن دغدغه‌ی اصلی رادیکال‌ها تثبیت قدرت سیاسی بود، به گونه‌ای که کوردستان شبه‌خودمختار همچنان چالشی جدی به شمار می‌رفت. با این اوصاف، آورده این پژوهش بیش از آنکه نظری باشد، تجربی است. این نوشتار به روند این تجربه، تأثیر آن بر جنبش سیاسی کوردها و اهمیتش برای این جنبش می‌پردازد؛ جنبشی که از بسیاری جهات با دیگر اشکال مبارزه مسلحانه در سراسر جهان متمایز است. از این رو، مقاله حاضر نه تنها به ارتقای آگاهی تاریخی کمک می‌کند، بلکه با معطوف ساختن توجهات به موضوعات به حاشیه‌رانده شده یا سرکوب شده در پژوهش‌های ایران مدرن، به جامعه علمی نیز یاری می‌رساند.

از نظر روش‌شناختی، از طریق یک تحلیل تطبیقی، مبارزه مسلحانه کوردها در کنار اشکال دیگری از مبارزات مسلحانه در سراسر جهان قرار داده می‌شود تا نشان داده شود که این مبارزه چگونه فراتر از یک استراتژی، فضایی برای تضمین بقای سیاسی و فرهنگی است. اگرچه این گزاره می‌تواند در مورد مبارزات مسلحانه در تمام بخش‌های کوردستان صدق کند، این مطالعه بر

مبارزات مسلحانه دهه‌ی ۱۹۸۰ در ایران و عراق تمرکز دارد؛ چرا که این مبارزات هم‌زمان و با شدتی یکسان رخ دادند، تعاملی تنگاتنگ با یکدیگر داشتند و از نظر جغرافیایی با هم هم‌پوشانی داشتند.^۷ منابع و مواد اولیه این پژوهش شامل تاریخ شفاهی — که عمدتاً در قالب خاطرات، از جمله خاطرات چهره‌های سیاسی ارشد، منتشر شده‌اند — و اسناد متعددی از آن زمان است که توسط احزاب سیاسی مختلف و آمارهای رسمی انتشار یافته‌اند. ادبیات مکتوب موجود از آن دوره، علی‌رغم اهمیت‌شان، عمدتاً از نشریات حزبی تشکیل شده‌اند که خط‌مشی احزاب خود را ترویج می‌کنند یا رویکردی انتقادی نسبت به خود ندارند. این تحلیل از دهه مذکور، همچنین برآمده از تجربه دست‌اول خود نویسنده از آن دوران است که با دیدگاه‌های علمی و پژوهشی درآمیخته است. در راستای خدمت به پژوهش‌های علمی، تمام تلاش و دقت به کار گرفته شده است تا با استفاده از منابع گوناگون، روایتی تا حد امکان عاری از سوگیری درباره رویدادها یا موضوعات ارائه شود.

مبارزه مسلحانه کوردها به عنوان یک فضا

یک تحلیل تطبیقی از چندین نمونه مبارزه مسلحانه در سراسر جهان، بر این استدلال پرتو می‌افکند که مبارزه مسلحانه کوردها، جنگی برای بقای سیاسی است. اشکال دیگر مبارزه مسلحانه شامل مبارزه مسلحانه شهری، جنگ

^۷ On the armed struggle in Iraqi Kurdistan see Mala Bakhtiyar, *La Bri Birewari* [Instead of Memoirs] (Tehran, 2020).

چریکی احزاب اپوزیسیون — که برای نمونه در کوبا، کلمبیا و نپال رخ داده — و همچنین جنگ‌های استقلال یا قیام‌های توده‌ای نظامی شده به رهبری نخبگان متعهد علیه نیروی اشغالگر است که در چین، الجزایر، ویتنام و افغانستان در دوران اشغال شوروی به وقوع پیوست.

بسیاری از مبارزات مسلحانه معاصر، قدرت سیاسی را هدف قرار داده‌اند. مبارزات مسلحانه در چین دهه‌ی ۱۹۴۰، کوبا در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، و جنبش ساندینیستا در نیکاراگوئه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با هدف تصاحب قدرت سیاسی صورت گرفتند. به این ترتیب، آن‌ها سراسر کشور را در بر گرفتند و توده‌های مردم را در مقیاسی وسیع در پهنه جغرافیایی واحدی بسیج کردند. در عین حال، این مبارزات لزوماً به یک منطقه محدود نبودند یا توسط گروه اتنیکی خاصی در یک کشور چندملیتی پیش برده نمی‌شدند. چنین جنبش‌هایی به سرعت بُعدی بین‌المللی به خود گرفتند و ابرقدرت‌هایی را که به دنبال حفظ منافع مستقر خود بودند، درگیر ساختند. این مبارزات و جنگ‌ها، افزون بر قلمروهای جغرافیایی گسترده‌تر و اهداف سیاسی‌شان، معمولاً میان ارتش‌های بزرگی جریان داشتند که از تجهیزات نظامی پیشرفته و نیروی نظامی قابل‌توجهی برخوردار بودند؛ تا زمانی که آمریکا وارد جنگ ویتنام شد، جبهه آزادی‌بخش ملی حدود ۳۰۰٬۰۰۰ عضو داشت.^۸ علاوه بر این، بسیاری از مبارزات مسلحانه یا

^۸ Howard Zinn, *A People's History of The United States* (New York, 1990), 464.

جنگ‌های دیگر، برای نمونه در کامبوج، کره و قاره‌ی آفریقا، هدفِ تغییر رژیم را دنبال می‌کردند.

به لحاظ تاریخی همچنین نمونه‌هایی از مبارزه مسلحانه به عنوان ابزاری برای فشار سیاسی بر دولت نیز وجود دارد. مبارزات مسلحانه شهری دقیقاً نماینده‌ی این نوع از شورش‌های مسلحانه هستند که هدفشان افزایش فشار سیاسی بر دولتی خاص است تا سیاست‌های داخلی و بین‌المللی خود را تغییر دهد یا به محرک و شتاب‌دهنده‌ای برای یک انقلاب اجتماعی تبدیل شود. یکی از اهداف اصلی فراکسیون ارتش سرخ در آلمان غربی در دهه ۱۹۷۰، تحت تأثیر قرار دادن سیاست‌های خارجی دولت در قبال جنگ ویتنام و فلسطین و از این طریق، ارتقای آگاهی عمومی نسبت به این مسائل بود.^۹ به طور مشابه در ایران دهه ۱۹۷۰، سازمان‌های نوپای فداییان و مجاهدین با دیکتاتوری مبارزه می‌کردند، اما مهم‌تر از آن – و این امر به ویژه در مورد گروه نخست صادق است — مبارزه مسلحانه را به عنوان «هم استراتژی و هم تاکتیک»، یعنی به عنوان ابزاری برای جرقه زدن به یک انقلاب اجتماعی تلقی می‌کردند.^{۱۰} پیش از این

^۹ Cf. Margrit Schiller, *Remembering the Armed Struggle: Life In Baader-Meinhof*, trans. Lindsay Munro (London, 2009).

^{۱۰} Cf. Masud Ahmadzadeh, *Mobareze Mosalahane: Ham Estrategy va ham Taktik* [Armed Struggle As Both Strategy And Tactic] (1970) [http://www.Iran-archive.com/sites/default/files/sanad/cherikha_ta_1357-](http://www.Iran-archive.com/sites/default/files/sanad/cherikha_ta_1357-mobarezeh_masud.pdf)

[mobarezeh_masud.pdf](http://www.Iran-archive.com/sites/default/files/sanad/cherikha_ta_1357-mobarezeh_masud.pdf). از چهره‌های برجسته سازمان فداییان، استثنای او خواستار آن بود که «استراتژی بر اساس درک شرایط اجتماعی - اقتصادی تعیین شود.

See Bijan Jazani, *Tarhe Jameshenasi va Mabanie Esteratejik Jonbeshe Enqelabi Iran* [The Sociology and the Strategic Foundations of the Revolutionary Movement of Iran], vol. 1 (Online, 2003), 4.

تجربه‌ها نیز، نمونه سازمان نظامی حزب توده ایران در درون ارتش ایران از اوایل دهه ۱۹۴۰ وجود داشت.^{۱۱} افسران حزب توده نقش مهمی در جمهوری‌های آذربایجان و تا حد کمتری، کوردستان در اوایل دهه ۱۹۴۰ ایفا کردند که به همین دلیل با اعدام، حبس‌های طولانی‌مدت و تبعید مواجه شدند.^{۱۲}

با این حال، انقلابیون جدید — آن‌گونه که عموماً پنداشته می‌شود — مبهوت بی‌عملی کادر افسران در جریان کودتای ۱۹۵۳ سیا-ام‌آی ۶ (MI6) علیه محمد مصدق شده بودند؛ اگرچه دلایل متعددی برای آن [بی‌عملی] وجود داشت که یکی از آن‌ها رد پیشنهاد افسران از سوی نخست‌وزیر مبنی بر «تشکیل یک جبهه ملی» بود.^{۱۳} در نتیجه، آن افسران بهای سنگینی پرداختند؛ ده‌ها تن از آنان اعدام شدند و صدها نفر دیگر تحت شکنجه قرار گرفته و به سال‌ها زندان محکوم گردیدند.^{۱۴} شکست کادر افسران حزب توده و پیامدهای آن، از عوامل مهمی بود که گروه‌های انقلابی چپ‌گرای نوظهور، همچون فداییان را به پذیرش

¹¹ See Ervand Abrahamian, *Tortured Confessions: Prisons and Public Recantations in Modern Iran* (London, 1999); Maziar Behrooz, *Rebels With A Cause: The Failure of the Left in Iran* (London, 1999).

¹² For their efforts to defend the Kurdistan Republic see Abulhassan Tafarioshian, *Qiame Afsarane Khorasan* [The Uprising of the Khorasani Officers] (Tehran, 1986), 102-110; Ganjali Sabahi, *rooz-haye Separi Shodeye Man* [My Past Days], trans. from Persian B. Motalebzadeh (Tehran, 2013).

¹³ Ervand Abrahamian, *The Coup: 1953, The CIA, And the Roots of Modern U.S.-Iranian Relations* (New York, 2015), 168-69. (For this article, the EPUB version of this book has been used).

¹⁴ See the memoirs of a Tudeh officer Gholam Abbas Foroutan, *Afsaneye Ma* [Our Myth] (Iran, n.d.); Abrahamian, *The Coup*, 181

روش‌های مسلحانه ترغیب کرد. اقتدارگرایی و شرایط نامساعد اقتصادی، زمینه‌ساز مبارزه مسلحانه شهری در دهه‌های بعد برای آغاز یک انقلاب بود. نمونه دیگر از این دست، فعالیت‌های مسلحانه مرتبط با کنگره ملی آفریقا در دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی است.^{۱۵}

از این رو، چنین نمونه‌هایی از مبارزه مسلحانه شهری را می‌توان در ذیل مقوله کلی‌تری از مبارزه مسلحانه گنجانده که هدفش مبارزه با دیکتاتوری یا عمل به عنوان ابزار فشار بر دولت بود. مضاف بر این، آن‌ها در منابع حمایتی و همچنین در روش‌ها و برنامه‌های سیاسی به یکدیگر شباهت دارند؛ مواردی که آن‌ها را به طور اساسی از مبارزه مسلحانه کوردها متمایز می‌کند. با این حال، شباهت‌هایی میان مبارزه مسلحانه کوردها با مبارزات مسلحانه‌ای وجود دارد که به ترتیب توسط ارتش جمهوری‌خواه ایرلند (IRA) در ایرلند قرن بیستم و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) در فلسطین پس از جنگ جهانی دوم پیش برده شد. همان‌طور که یکی از سخنگویان ارتش جمهوری‌خواه ایرلند بیان کرده است: «انکار این حق [حق تعیین سرنوشت ملی] با زور سلاح، همواره به مبارزه مسلحانه در راه نیل به این حق مشروعیت بخشیده و زمینه‌ساز بروز آن خواهد شد.»^{۱۶} ارتش جمهوری‌خواه ایرلند و سازمان آزادی‌بخش فلسطین خود را به عنوان کارگزار یک جنبش آزادی‌بخش به نیابت از مردمی خاص تعریف می‌کردند که استقلال سیاسی و سرزمینی آن‌ها گویی توسط یک نیروی اشغالگر (یعنی

¹⁵ Cf. Nelson Mandela, *Long walk to Freedom* (London, 1995).

¹⁶ Richard English, *Armed Struggle: The History of the IRA* (Oxford, 2003), 339–40

به ترتیب دولت بریتانیا و دولت اسرائیل) سلب شده بود. با این حال، تاریخ ایرلند و فلسطین از زمان جنگ جهانی اول، مسیرهای سیاسی متفاوتی را ارائه می‌دهد که با وجود شباهت‌ها با نمونه کوردها در زمینه هویت و استفاده از توان مسلحانه، اشکال متمایزی از مبارزات مسلحانه را برای دستیابی به اهداف سیاسی و سرزمینی شکل دادند. ارتش آزادی‌خواه موقت ایرلند (PIRA) در اواخر دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، درست همانند ارتش جمهوری‌خواه ایرلند قدیم، صریحاً به دنبال سرنگونی دولت ایرلند شمالی بود^{۱۷}.

در مقام مقایسه، کوردها از زمان پیدایش دولت‌های مدرن، مسیر تاریخی متفاوتی را نسبت به بسیاری از مردمان دیگری که درگیر شورش‌های مسلحانه بوده‌اند، طی کرده‌اند. جغرافیای کوردستان در پی ترسیم مجدد نقشه‌ها و ایجاد مرزهای جدید و ثابت در پسامد جنگ بزرگ (جنگ جهانی اول) دستخوش تغییر و باز شکل‌دهی شد.^{۱۸} فرآیندهای تا حدودی منحصربه‌فردِ نوسازی اقتدارگرا و همگون‌سازی فرهنگی در دولت‌های دربرگیرنده‌ی کوردها، جوامع کوردی را به شیوه‌های متفاوتی بازپیکربندی کرد؛ هرچند که کوردها اشتراکات فرهنگی خود را همچنان حفظ کردند.^{۱۹} بنابراین، با سپری شدن قرن بیستم و تثبیت استوار دولت‌ها از نظرهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی، هر یک از جوامع کوردی آغاز به مطالبه خودگردانی یا خودمختاری در چارچوب

¹⁷ Ibid., 82

¹⁸ See David McDowall, *A Modern History of the Kurds* (London, 2004), Ch. 7.

¹⁹ See Marouf Cabi, *The Formation of Modern Kurdish Society in Iran: Modernity, Modernization, and Social Change 1921– 1979* (London, 2022), Ch. 1

دولت متبوع خود کردند. از این رو، مبارزه مسلحانه کوردها خود را به عنوان مبارزه‌ای برای تغییر رژیم عرضه نکرده است؛ بلکه نیرویی است برای دستیابی به خودمختاری در درون دولتی که ماهیت آن غیردموکراتیک و متمرکز تعریف می‌شود.^{۲۰} به همین دلیل، عملاً از زمان جنگ جهانی دوم، احزاب سیاسی کورد همواره مبارزه مسلحانه را پاسخی به ضرورت‌های جنبش کوردها یا "نیاز دفاعی" آن در کشورهای متبوع خود تعریف کرده‌اند. جنبش کوردها الزاماً دولت را نفی نمی‌کند (مذاکره برای کسب حقوق منتفی نیست)، اگرچه ماهیت آن را زیر سوال می‌برد و خواهان ساختار سیاسی و اقتصادی تمرکززدا و همه‌شمول‌تر است. تاریخ ایران و عراق در طول قرن بیستم، شاهد تغییرات جزئی در ساختارهای اداری و سیاسی دولت بوده است^{۲۱} با این حال، همان‌طور که تاریخ نشان داده است، حتی دستاوردهای سیاسی و اقتصادی جزئی نیز نیازمند دموکراتیک‌شدن دولت و جامعه است. در رابطه با ایران، عموماً بر این باورند که دموکراتیک‌شدن به تغییرات ساختاری بنیادین منجر می‌شود که حاصل آن تمرکززدایی و تضمین سهمی برابر از منابع اقتصادی-اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فناوری برای تمامی جوامع از نظر اثنیکی متمایز ایرانی است. علاوه بر این، به دلیل پیشینه‌ای از تغییر و تحول – و به خاطر سرکوب سیاسی – مفهوم استقلال بیشتر معادل با خودگردانی سیاسی و فرهنگی در چارچوب کارکرد دولت یا

²⁰ On dissatisfaction with the nature of the state as a significant factor for ethnic rebellions in Iran see Ali M. Ansari, *Politics of Nationalism in Modern Iran* (Cambridge, 2012), 120.19On

²¹ On Iraq see Charles Tripp, *A History of Iraq* (Cambridge, 2007).

حکومت مدرن فعلی شده است تا در بیرون از آن. برای کوردها هیچ «سرزمین بیرونی»^{۲۲} وجود نداشته است؛ درست همان گونه که بروبیکر در مورد اروپاییان شرقی ساکن در کشوری مانند روسیه [به عنوان اقلیت] شناسایی و تبیین کرده است.^{۲۳}

به جز ایده «کوردستان بزرگ» که به عنوان یک اسطوره‌ی سیاسی — یعنی روایت جامعه‌ای سیاسی که توده مردم بر این باورند که در گذشته وجود داشته است — همچنان به روایت تاریخی کوردها شکل می‌دهد.^{۲۴} با این حال، به طور همگانی پذیرفته شده است که خودمختاری دموکراتیک، نیازمند دگرگونی بنیادین در ساختارهای دولت یا ایجاد یک ساختار فدرال است.

استدلال فوق با در نظر گرفتن هدف اصلی مبارزه مسلحانه در دهه ۱۹۸۰ تقویت می‌شود؛ هدفی که عموماً به عنوان مجبور ساختن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سایر گروه‌های شبه‌نظامی به ترک منطقه کوردستان تعریف می‌شد.^{۲۵} این امر از تفاوت‌های نهادهای و ایدئولوژیک میان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش ایران نشأت می‌گیرد. از سال ۱۹۷۹، سپاه پاسداران به عنوان یک نیروی داوطلب ایدئولوژیک عمل کرده و به تدریج به یک نهاد دولتی

²² outside land

²³ Roger Brubaker, *Nationalism Reframed: Nationhood and the national question in the New Europe* (Cambridge, 1996).

²⁴ On political myths see Henry Tudor, *Political Myth* (London, 1972), 138.22See

²⁵ See the 26-Article Plan for Autonomy, 1979, in Jalil Gadani, *Penja Sal Khabat* [Fifty Years of Struggle], vol. 1 (Kurdistan. Duhok, 2008), 249–56.

مهم تبدیل شده است. در مقابل، ارتش به عنوان یک نیروی مردمی وظیفه (مبتنی بر سریازی اجباری) نگریسته می‌شود که کارکرد اصلی آن، دفاع از ایران در برابر تهدیدات خارجی تعریف شده است. در واقع، ساختار نظامی جمهوری اسلامی ایران، آن را از کشورهای دیگری مانند ترکیه، عراقِ دوران صدام، و سوریه متمایز می‌سازد؛ کشورهایی که در آن‌ها ارتش وظیفه محافظت از رژیم را در برابر دشمنان داخلی دولت نیز بر عهده دارد.

از این‌رو، پیوند دیرینه و تنگاتنگ کوردها با مبارزه مسلحانه ناشی از آن نیست که آن‌ها این شیوه را جزء لاینفک مبارزه سیاسی خود می‌دانند. بلکه، مبارزه مسلحانه قرار است بقا و تداوم جنبش کوردها را برای دستیابی به حقوق سیاسی و فرهنگی تضمین کند. به همین دلیل، احزاب سیاسی کورد همواره مبارزه مسلحانه خود را به عنوان یک مرحله موقت، و نیروهای پیشمرگه خود را به عنوان شاخه‌ای نظامی برای محافظت از جنبش، حزب و ارگان‌های آن تعریف کرده‌اند. به عنوان واکنشی در برابر میلیتاریزاسیون و دیکتاتوری، می‌توان شباهت‌هایی میان این جریان و بسیاری از دیگر اشکال مبارزه مسلحانه در سراسر جهان یافت. با این حال، برای تبیین هر نمونه از مبارزه مسلحانه، علاوه بر میلیتاریزاسیون و دیکتاتوری، بررسی سایر عوامل تاریخی و سیاسی نیز ضرورت دارد. به طور خلاصه، سیر تاریخی جنبش کورد، مبارزه مسلحانه کوردها را به عنوان فضایی برای حفظ هویت کوردی در زمانِ گسستِ خودمختاری، یا سرکوب جنبش‌های جامعه مدنی تا مرز نابودی نشان می‌دهد. این موضوع به اختصار در سرمقاله یک نشریه انگلیسی‌زبانِ نزدیک به جنبش

بارزانی در سال ۱۹۸۸ این گونه بیان شده است: «گزینه مبارزه مسلحانه بر ما تحمیل شد. ما نه به دلیل عشق به خشونت یا جنگ، بلکه به این دلیل به مبارزه مسلحانه متوسل شدیم که راه مبارزه مسالمت آمیز توسط رژیم بعث عراق بسته شده بود.»^{۲۶} در واقع، مبارزه مسلحانه کوردها جنگی برای بقاست. از این منظر، بخش بعدی شرحی از مبارزه مسلحانه دهه ۱۹۸۰ را ارائه می دهد.

سال های ۱۹۹۰-۱۹۸۰

مبارزه مسلحانه دهه ۱۹۸۰ با بازملیتاریزاسیون کوردستان توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در بهار ۱۹۸۰ آغاز شد. این نظامی گری مجدد، نقطه اوج افزایش تهدیدات و حضور نظامی دولت بود که نمونه بارز آن، قتل عام روستای قارنا در ۲۵ مارس ۱۹۸۰ بود.^{۲۷} این دومین حادثه از این دست پس از کشتار قارنا در ۲ سپتامبر ۱۹۷۹ بود.^{۲۸} پیش از نظامی گری، انقلاب فرهنگی رخ داده بود که توسط خمینی، رهبر انقلاب اسلامی، فراخوانده شد و از سوی بنی صدر، رئیس جمهور وقت و فرمانده نیروهای مسلح، به اجرا درآمد.^{۲۹} انقلاب

²⁶ Editorial, 'No choice but to continue armed struggle,' *Pesh Marg*, no. 18 (Mar. 1988): 2

²⁷ See the organ of the Organization of the People Fadayyan Guerrillas of Iran, *Kar* [Labour], No. 52, 13 Farvardin 1359 [2 April 1980], 5.

²⁸ See *Ettelaat*, 16 Azar 1358 [7 December 1979], for a comprehensive report on this incident; and *Kar*, No. 31, 19 Shahrivar 1358 [10 September 1979], 1 and 7.

²⁹ See *Kar*, No. 53, 20 Farvardin 1359 [9 April 1980].

فرهنگی، بقایای دموکراسی، دانشگاه‌ها، جریان چپ و اپوزیسیون را در سراسر ایران هدف قرار داد.^{۳۰} علاوه بر این، دولت شوراهای مردمی را در ترکمن صحرا در شمال ایران، از اواخر فوریه و در طول ماه مارس به شدت سرکوب کرده بود.^{۳۱} این اقدامات که سرآغاز عصر جدیدی از دیکتاتوری بود، گام‌هایی ضروری برای پیروزی نهایی رادیکالیسم به شمار می‌رفت؛ جریانی که پیش از آن و در پی اشغال سفارت آمریکا، لیبرال‌ها را حاشیه‌نشین کرده بود.^{۳۲} این منازعه دو سو داشت. در یک سو، احزاب کورد در کنار سایر احزاب ایرانی قرار داشتند که فضایی را در کوردستان برای تداوم بقا و ایستادگی در برابر رژیم یافته بودند؛ [این احزاب عبارت بودند از]: حزب دموکرات کوردستان ایران (از این پس «حدکا»)، سازمان انقلابی زحمتکشان کوردستان ایران (کومله)، سازمان انقلابی خبات کوردستان، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (که بعداً فداییان اقلیت نام گرفت)، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (پیکار)، اتحادیه کمونیست‌های ایران (وحدت کمونیستی)، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر (رزمندگان)، و گروه‌های دیگری چون کومله‌ی یکسانی کوردستان، فداییان اشرف و فداییان-ارتش رهایی‌بخش.

³⁰ See Kar, Vol. 2, No. 59, 3 Ordibehesht 1359 [23 April 1980].

³¹ See Kar, 48, 27 February 1980.

³² See Said Amir Arjomand, *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran* (Oxford, 1988), 143; David Menashri, *Iran: A Decade of War and Revolution* (New York, 1990), 192–98. For the announcement cf. 'Banisadr announces the principles of the Cultural Revolution,' *Keyhan*, 2 Ordibehesht 1359 [22 April 1980]; *Keyhan*, 22 April 1980, second print, p.1; *Keyhan*, 22 April 1980, second print, p.10; *Keyhan*, 20 April 1980.

به جز سازمان اسلامی خبات، این احزاب ستون فقرات چپ ایران را تشکیل می‌دادند که در حال مبارزه با رژیم جدید بودند؛ به استثنای فداییان (اکثریت) و حزب توده که رهبری آن‌ها پیش از آن در کنار رژیم قرار گرفته بود، اما سپس توسط رژیم نابود شدند. حدکا خود را یک «حزب ملی-دموکراتیک» تعریف می‌کرد که «ساخت یک جامعه دموکراتیک-سوسیالیستی را به عنوان هدف آینده خود» تبیین می‌نمود.^{۳۳}

به‌رغم مشارکت احزاب متعدد در مبارزه مسلحانه کوردها که هر یک نیروی پیشمرگه خود را سازماندهی کرده بودند، هیچ‌گاه جبهه متحدی شکل نگرفت. واژه «پیشمرگه» (کسی که آماده مواجهه با مرگ است) به عنوان اصطلاحی مراجع به مبارزان راه آرمان کورد، احتمالاً از زمان جمهوری کوردستان در سال ۱۹۴۶ در کوردستان ایران و عراق رایج شد. تمامی احزاب، فعالیت‌های نظامی خود را غالباً به‌طور مستقل پیش می‌بردند. حدکا و کومله به دلیل پایگاه‌های مردمی گسترده‌تر و توانمندی‌های نظامی روبه‌رشدشان، از دیگران پیشی گرفتند.

³³ In 'A Brief discussion on Socialism' (first published in 1983 in Kurdish), Dr Abdul Rahman Ghassemlou, the general secretary of the party, explains that while the party is not a Marxist organization, [. . .] 'it has to address social issues and 'we believe that the only way to solve social issues, in a fundamental way, is the construction of socialism'. See Abdulrahman Ghassemlou, *Kurta Bask la sar Sosyalizm* [A Brief Discussion on Socialism] (Sweden, 2003), 7 and 9; for debates in KDPI on the dictatorship of the proletariat, the meaning of socialism and its construction, see *ibid.*, 38; and Karim Hesami, *Lekolinewei 'Kurte Bask le ser Sosyalizm'* [An Analysis of 'A Brief Discussion on Socialism'] (Kurdistan, 1984); and the pedagogical internal journal of KDPI, *Tekosher* [Struggler], No. 4, Jan.-Feb. 1983, 15 and 34.

به همین دلایل، آن‌ها از سال ۱۹۸۴ به تدریج به تنها احزاب رهبری‌کننده مبارزه مسلحانه تبدیل شدند، در حالی که سایر گروه‌ها استقرار خود را در کردستان عراق را آغاز کردند.

در سوی دیگر، حضور رژیم در کردستان شامل لشکر ۲۸ پیاده کردستان متعلق به ارتش با استعداد ۲۰۰۰۰ نیرو، و ده‌ها هزار تن از نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سایر سازمان‌های شبه‌نظامی مانند بسیج بود.^{۳۴} همکاران محلی کورد نیز در قالب گروه‌های کمکی در خدمت سپاه پاسداران سازماندهی شده بودند؛ هرچند این گروه‌ها به خودی خود اهمیت نظامی چندانی نداشتند، اما به دلیل آشنایی با جغرافیا و پیوند با مردم محلی حائز اهمیت بودند. از نظر جغرافیایی، جنگ در کردستان در منطقه‌ای رخ داد که از ارومیه در شمال تا کرمانشاه در جنوب منطقه کوردنشین در غرب ایران امتداد داشت. بر اساس تقسیمات کشوری مدرن ایران، کردستان ایران در چندین استان پراکنده است. برآورد می‌شود جمعیت کوردی بین دو تا سه میلیون نفر که در استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه زندگی می‌کردند، تحت تأثیر این جنگ قرار گرفتند.^{۳۵}

³⁴ There was also *Jahad-e Sazendegi* or the Reconstruction Jihad, which engaged with economic activities but also facilitated infrastructure for the movement of the military.

³⁵ According to official statistics the total population of the Kurdistan, West Azerbaijan, and Kermanshah provinces in 1966 was around 2 and a half million with an annual growth rate of between 2.7% and 3.1%. See, respectively, Plan and Budget Organization, Statistical Yearbook of Iran 1352 [March 1973—March

با در نظر گرفتن این استان‌ها، جنگ در محدوده‌ای به وسعت حدود ۱۰۰ هزار کیلومتر مربع جریان داشت که با طولانی شدن منازعه، این قلمرو کوچک‌تر شد.^{۳۶} هرچند مبارزه مسلحانه منطقه‌ای بسیار فراتر از «استان کوردستان» رسمی را در بر می‌گرفت، اما این منطقه مرکزی از زمان جمهوری کوردستان در سال ۱۹۴۶، به لحاظ تاریخی به کانون جنبش کورد بدل شده بود.

پس از یک سال خودگردانی که بارها با وقفه مواجه شده بود، نیروهای نظامی رژیم در بهار ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) بر اساس یک طرح ازپیش‌تعیین‌شده، حملات خود را آغاز کردند و پس از هفته‌ها درگیری، بیشتر شهرهای کوردستان را به تصرف درآوردند. در اواخر دسامبر ۱۹۷۹، هفته‌نامه «کتابِ جمعه» به سردبیری احمد شاملو، شاعر نامدار ایرانی، پایان قریب‌الوقوع آتش‌بس در کوردستان را که از ماه نوامبر برقرار شده بود، پیش‌بینی کرد. این نشریه نسبت به پیش‌رو بودن یک «زمستان خونین» هشدار داد، همان‌گونه که «کوردستان تابستان خونینی را از سرگزrand»؛ این هشدار پس از آن صادر شد که لشکر ۲۸ اعلام کرده بود «که تظاهرات مسلحانه را سرکوب خواهد کرد».^{۳۷} این نشریه تصریح می‌کرد که طرح دولت درباره حقوق و تکالیف مناطق «خودگردان»، در کوردستان

1974] (Iran: Statistical Centre of Iran, 1975), 21; and Statistical Centre of Iran, Iran Statistical Yearbook (Tehran: Dargahe Mellie Amar, 2017–2018 (1396)), 130.34 This

³⁶ This is based on Statistical Yearbook of Iran 1352 [March 1973—March 1974], 2.

³⁷ M. Morad, 'Akherin Safhaye Taqvim,' [The Last Page of the Calendar] *Ketab-e Jom'e* 1, no. 20 (6 Dey 1358 [27 December 1979]): 3-4.

نامحسوب بود و از سوی «هیئت نمایندگی خلق کورد» رد شد؛ هیئتی که بر طرح خود برای «خودمختاری» پافشاری می‌کرد، چرا که برخلاف «خودگردانی»، باور بر این بود که میزان بیشتری از حق اداره امور خود را تضمین می‌کند.^{۳۸} در طول زمستان پیش از آن، هیئت نمایندگی تلاش‌های بی‌ثمر خود را برای متقاعد کردن دولت به ازسرگیری مذاکرات ادامه داده بود؛ این در حالی بود که بنی‌صدر موفق شد با یک ژست صلح‌طلبانه—زمانی که پذیرفت طرح ۶ ماده‌ای خودمختاری حزب دموکرات (که پیش از آن غیرقانونی اعلام شده بود و در ۱ مارس ۱۹۸۰ به‌طوریک‌جانبه‌ارائه شده بود) را مورد بررسی قرار دهد—در میان اعضای هیئت نمایندگی تفرقه ایجاد کند.^{۳۹} در همان ماه، انتخابات مجلس [شورای ملی/اسلامی] نیز در کوردستان برگزار شد، اما خمینی از پذیرش نتایج آن یا اجازه دادن به نمایندگان منتخب برای رفتن به تهران خودداری کرد.^{۴۰} مقاومت در برابر بازگرداندن نیروهای نظامی (بازمیلیتاریزه کردن)، چندین هفته در شهرها ادامه یافت. «جنگ ۲۴ روزه سنه (سنندج)»، با اشاره به مقاومت حماسی ساکنان آن، به عنوان نمادی از ایستادگی در برابر اشغال نظامی به حافظه جمعی [مردم] پیوست.^{۴۱}

³⁸ 36Ibid. For justifying the government's proposed Khod-gardani cf. Mahmood Naderi, *Hezbe Democrate Kordestane Iran* (Tehran, 2016), 333–44.

³⁹ Gadani, *Penja Sal Khabat*, vol.1, 267–68. Gadani (1945–2020), a senior member of KDPI, was a member of the KDPI's Central Committee and its Political Office at the time.

⁴⁰ Bahman Sa'idi, *Khabat Baraw Sarkawtin: Didarek Lagal Ebrahim Alizada* [Struggle Towards Victory: A Meeting with Ebrahim Alizadeh] (Kurdistan, 2012), 553–54.

⁴¹ See *Kar*, special issue on Kurdistan, 7 Ordibehesht 1359 [27 April 1980].

نیروهای رژیم در نهایت به دلیل برتری نظامی، تأثیرات ویرانگر آتشبار توپخانه و کمبود مواد غذایی، موفق شدند کنترل شهرهای تحت هجوم را به دست بگیرند. اشغال شهرها آغازگر دوران حکومت وحشت بود که اقداماتی چون حملات شبانه، حکومت نظامی، بازداشت‌های دسته‌جمعی، اعدام‌ها، تبعید خانواده‌های پیشمرگه‌ها و پاکسازی نهادهای آموزشی، درمانی و سایر ادارات را در بر می‌گرفت. میلیتاریزه کردن، به تجربه جامعه مدنی که در جریان انقلاب شکل گرفته بود پایان داد و به خودگردانی دوفاکتوی (عملی) کوردها خاتمه بخشید. در چنین شرایطی، پیشمرگیتی یا همان مبارزه مسلحانه، به جذاب‌ترین شکل مقاومت بدل شد.

این دهه شاهد حملات نظامی گسترده رژیم به مناطق روستایی بود، در حالی که پیشمرگه‌ها جنگ چریکی مؤثری را سازماندهی کردند. تا سال ۱۹۸۶، رژیم با اتکا به شمار عظیمی از نیروها و توپخانه سنگین، موفق شده بود پایگاه‌های نظامی دائمی در بیشتر روستاها یا نقاط استراتژیک برپا کند. تا پیش از آن، حومه شهرهای منطقه حدفاصل ارومیه تا کرمانشاه، پایگاه‌های نظامی، لجستیکی و پزشکی احزاب یا نیروهای پیشمرگه را در خود جای داده بود که «ناوچه‌ی نازاد» یا همان مناطق آزاد نامیده می‌شدند. تا پایان زمستان ۱۹۸۶، پیشمرگه‌ها همچنان می‌توانستند هفته‌ها در روستاها مستقر بمانند. تا پایان همان سال، کنترل نظامی رژیم به‌طور چشمگیری افزایش یافت و به‌طور مؤثری تحرکات پیشمرگه‌ها را در طول روز محدود کرد. در نوامبر ۱۹۸۳، در پی یک جنگ ده روزه بر سر منطقه «آلان» — منطقه‌ای میان سردشت و بانه در شمال

غربی ایران — کمیته‌های مرکزی احزاب و ارگان‌های مختلف آن‌ها مجبور شدند به کوردستان عراق (کوردستان جنوبی) منتقل شوند؛ آلان منطقه‌ای فرامرزی است و مساحت وسیعی را در کوردستان ایران و عراق در بر می‌گیرد. این رویداد باعث شکل‌گیری روابط دیپلماتیک نزدیک‌تر و منظم‌تر با دولت عراق شد که میزان مشخصی از کمک‌های اقتصادی و نظامی را [برای آن‌ها] فراهم می‌کرد. عراق به‌طور غیرمستقیم از مبارزه مسلحانه در کوردستان ایران نفع می‌برد. با این حال، برخلاف مجاهدین خلق ایران، احزاب کورد و دیگر احزاب چپ‌گرای ایرانی توانستند از همکاری سیاسی یا نظامی با عراق اجتناب کنند. نیروهای پیشمرگه آن‌ها هرگز در جنگ ایران و عراق موضع‌گیری نکرده و جانبداری نکردند. با این وجود، این بی‌طرفی مانع از فشارهای سیاسی یا حتی نظامی از سوی دولت عراق نشد. در طول جنگ ایران و عراق، هواپیماهای عراقی شهرهای کوردنشین مانند بانه، سنه (سنندج)، مریوان و سقز را بمباران کردند که به کشته و زخمی شدن صدها تن و ویرانی‌های مادی فراوان انجامید؛ همچنین شهر سردشت مورد حمله شیمیایی قرار گرفت. مقرهای احزاب کورد نیز بارها یا به‌طور مستقیم هدف حمله قرار گرفتند و یا این احزاب تحت تأثیر پیشروی‌های ارتش عراق در مناطق تحت کنترل احزاب اپوزیسیون عراقی — جایی که احزاب ایرانی و کورد مقرهای خود را در آنجا دایر کرده بودند — قرار گرفتند.^{۴۲}

⁴² See Marouf Cabi, *Evin w Qin: Hangawek Baraw Tegaishtn La Rabrdu* [Love and Hatred: A Step Towards Understanding the Past] (Sulaymaniyah, 2016). In a chemical attack on the Boteh Valley 24 Komala peshmergas were killed. It was a warning against Komala's close relationship with the Patriotic Union of [Iraqi] Kurdistan and carried out in retaliation for the public criticism and demonstrations

در همین حال، آن گونه که در تاریخ شفاهی و خاطرات منعکس شده است، مبارزه مسلحانه با شدت تمام در سراسر منطقه کوردنشین ایران ادامه یافت.^{۴۳} شدت این منازعه توسط اصلی ترین نیروی نظامی رژیم در کوردستان نیز به ثبت رسیده است. کتابی که در سال ۲۰۰۰ توسط سپاه پاسداران منتشر شد، آمار مربوط به ده سال پس از انقلاب را ارائه می دهد.^{۴۴} این کتاب در خصوص تلفات نیروهای نظامی رژیم، «تعداد ۲۴۰۶۴ نفر شهید، ۱۲۲۰۷ نفر مجروح، ۳۳۶ نفر مفقود و ۵۳۴۶ نفر به گروگان دشمن درآمدند» را شناسایی کرده است.^{۴۵} علاوه بر این، کتاب مدعی است تلفات وارده به «گروه های ضدانقلاب» شامل نزدیک به ۱۹۰۰۰ کشته، تقریباً همین تعداد مجروح یا اسیر، و بیش از

of the organization's branch in Europe against the Iran-Iraq war and the Ba'thist regime. Moreover, a unit of Komala, who were attempting to move away from the region, were seriously affected by the Iraqi regime's chemical attack on Halabja in March 1988. As a result of their hideout being revealed and attacked by Iran's military forces, 60 peshmergas were killed, while 12 were captured and then executed during the infamous 1988-execution of political prisoners in Iran. See *ibid.* KDPI's headquarters were also attacked, for example in 1980, or affected by Iraq's military presence.

⁴³ See Hatam Manbari, *Azar u Azmun [Pain and Experience]* (Sweden, 2016); Golrokh Qobadi, *Shaqayeqha bar Sanglakh: Zendegi wa Zamaneye Yek Zane Kord az Kordestane Iran* [Poppies on Rocks: The Life and Time of a Kurdish Woman from Iran] (2015); Siamak Shami, *Gordan 22* (Sweden, 2013); Khalid Rahmanpana, *Chegoone Fulad Abdideh Shod* [How the Steel Was Tempered] (2010); Nahid Vafaiy, *Jelwehaye Zendegi* [The Shine of Life] (Stockholm, 2018).

⁴⁴ Dr Mostafa Izadi, Jawad Esteki, and Masood Yaran, *Tarikhe Bist Sale Pasdari az Enqelabe Eslami dar Gharbe Keshwar* [Twenty-Year Defence of the Islamic Revolution in the West of the Country], vol. 6 [1387] (Tehran, 2000).

⁴⁵ *Ibid.*, 657

۱۸'۰۰۰ نفر تسلیم شده است.^{۴۶} اگرچه آمار مربوط به طرف مقابل اغراق آمیز است، اما به خوبی شدت و ابعاد این منازعه را نشان می دهد.

بخش های بعدی به تشریح چندین جنبه مهم از مبارزه مسلحانه می پردازند که آن را به عنوان فضایی برای تداوم جنبش کورد معرفی می کند. هدف از مبارزه مسلحانه، ایستادگی در برابر نظامی گری (میلیتاریزه کردن) رژیم جدید و حاکمیت غیردموکراتیک آن تبیین می شد، در حالی که صرف وجود این مبارزه، روحیه بخش بود و به جای یأس، نویدبخش امید می شد. از این رو، هرگونه فعالیت نظامی کوچک یا بزرگ توسط پیشمرگه ها، یا حتی صرف حضور آن ها، در خدمت چنین هدف مشترکی بود.

انقلاب، فضای کوردستان را سیاسی و احزاب کورد را در میان مردم محبوب کرده بود. با این حال، رویکرد نظامی و تهاجمی رژیم به طور مؤثری این احزاب را نظامی کرد، تا جایی که دغدغه اصلی آن ها ناگزیر به مبارزه مسلحانه به عنوان روشی برای بقا تبدیل شد. این میلیتاریزاسیون اعضای علنی و شناخته شده احزاب را مجبور ساخت به مناطق آزاد بروند؛ مناطقی که به مرور زمان به پناهگاهی برای فراریان از تعقیب و آزار و یا مشمولان فراری از نظام وظیفه برای جنگ ایران و عراق بدل شد. چنین شرایطی، انگیزه ای شد تا صدها تن از جوانان و نوجوانان به مبارزه مسلحانه بپیوندند.

⁴⁶ Ibid., 658.

علاوه بر این، احزاب سیاسی کورد گسترش یافتند و به متحدانی مهم یا ستون فقرات تلاش‌های دسته‌جمعی احزاب سیاسی ایرانی برای دفاع از [آرمان‌های] انقلاب تبدیل شدند. حدکا تحت رهبری عبدالرحمان قاسملو (۱۹۸۹-۱۹۳۰)، در حداثا سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ در کنار مجاهدین خلق و ابوالحسن بنی‌صدر (که در آن زمان دیگر [از حکومت] جدا شده بود)، به «شورای ملی مقاومت» پیوست. کومله و «سهند» (گروه جدیدی از کمونیست‌های ایرانی) نیز با همراهی گروه‌های دیگری چون «رزمندگان» و بسیاری از چهره‌های منفرد، در سپتامبر ۱۹۸۳ «حزب کمونیست ایران» را تشکیل دادند. کومله که رهبر محبوب خود، فواد مصطفی سلطانی را در سپتامبر ۱۹۷۹ از دست داده بود، در این زمان توسط چند تن دیگر از بنیان‌گذارانش رهبری می‌شد؛ آن‌ها طی یک همه‌پرسی درون‌حزبی، دیگر اعضا را برای پیوستن به حزب کمونیست ایران متقاعد کردند.^{۴۷} حدکا به دلیل ماهیت و پیشینه متحدانش با انتقاداتی مواجه شد، در حالی که اقدام کومله نیز از سوی دیگر احزاب چپ‌گرا مورد ملامت قرار گرفت؛ چرا که معتقد بودند کومله متحدی کم‌اهمیت را برگزیده و به‌طور یک‌جانبه بار یک مأموریت تاریخی چپ ایران را به دوش کشیده است.^{۴۸} با این حال، این ائتلاف‌ها—که اعضایشان آن‌ها را تلاش‌هایی برای دفاع از دموکراسی در برابر دیکتاتوری می‌دانستند—با حضور یک متحد فعال و محبوب، معنا و اثربخشی بیشتری یافتند یا [اساساً] امکان شکل‌گیری‌شان در کوردستان فراهم

⁴⁷ On Fuad Mostafa Soltani see Malaka Mustafasultani, Reza Mustafasultani, and Heshmat Mustafasultani, *Kak Fuad Mustafasultani*, in Persian, (Stettin, 2017).

⁴⁸ Cf. *Rega-i Gel*, 2:24 (Azar 1363 [Nov. 1984], 20–23.47).

شد. به همین ترتیب، احزاب ایرانی یادشده توانستند از سرنوشت سازمان «پیکار» که توسط رژیم نابود شد، مصون بمانند؛ به استثنای شاخه کوردستان پیکار که بقای خود را حفظ کرد و در کومله ادغام شد. سازمان فداییان نیز به شکل مشابهی در کوردستان دست‌نخورده باقی ماند و حتی گسترش یافت، چرا که بیشتر اعضای آن در این منطقه به جناح «اقلیت» پیوستند.^{۴۹}

در واقع، مناطق آزاد به فضایی برای دیگر احزاب ایرانی تبدیل شدند که اعضایشان از تعقیب و آزار حکومت گریخته بودند. آن‌ها مقرهای خود را برپا کردند، ایستگاه‌های رادیویی تاسیس کردند و به انتشار نشریات خود ادامه دادند، در حالی که به‌طور فعال در مبارزه مسلحانه نیز مشارکت داشتند و بسیاری از اعضایشان در این راه جان باختند.^{۵۰} حدکا و کومله شمار قابل‌توجهی از اعضای آذری/ترک‌زبان و فارس‌زبان داشتند، در حالی که محبوبیت آن‌ها و فضای ایجادشده توسط مبارزه مسلحانه، تعداد زیادی از افراد را از دیگر مناطق کوردستان (یعنی فراتر از منطقه مرکزی) و سراسر ایران به خود جذب کرد.

⁴⁹ On the split see Fedayyan-Minority's organ: *Kar*, vol.2, No. 61, special issue, (14 Khordad 1359 [4 June 1980], 1–6. The 'opportunistic' stance of the central committee of the Fedayyan organization is criticized in *Kar*, Vol. 2, No. 62, (20 Khordad 1359 [10 June 1980], 1, and 7–8.48.

⁵⁰ See the organs of the People's Fedayyan *Rega-i Gel* (People's Way), published by its Kurdistan Branch, and *Kar* (Labour), published across Iran: *Rega-i Gel*, Vol. 2, No. 24 (Azar 1363 [Nov. 1984]), 28; *Kar*, Vol. 2, No. 77, Mehr 1359 [Sep. 1980]), 16; see the organ of the Organization of the Revolutionary Workers of Iran (Workers' Way) in Kurdistan: *Regai Kar* (Kurdish: Workers' Way), Vol. 1, No. 1, Shahrivar 1362 [Aug.-Sep. 1983], 27; and Mokhtar Niknezhad, *Khaterate Jangal* [Memoirs of Jangal] (Online, 1984), available at <https://rb.gy/zqz6e1> (accessed: 21 June 2021).

برخلاف تصورات رایج، ارومیه و کرمانشاه به طور کامل از جنبش کورد در دهه ۱۹۸۰ جدا نبودند. با توجه به ایدئولوژی‌ها و برنامه‌های سیاسی این دو حزب، ساختار تشکیلاتی هر دو جریان (حدکا و کومله) از زمان بازسازی یا شکل‌گیری مجددشان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، فراتر از منطقه کوردنشین گسترش یافته بود. همین امر باعث می‌شد وجود تشکیلات نمایندگی در دیگر شهرهای ایران یا حضور اعضای غیرکورد در بدنه و صفوف آن‌ها کاملاً طبیعی باشد. مشخصه جنبش کورد، پایبندی آن به ارزش‌های جهان‌شمولی بود که از ملت یا یک جهان‌بینی ناسیونالیستی فراتر می‌رفت. هرچند پرداختن به این ادعا خارج از چارچوب این مقاله است، اما می‌توان گفت ماهیت سوسیال‌دموکراتیک سازمان‌های پیشروی کورد—که در بستر جهانی پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بودند—به عنوان یکی از عوامل متعدد، نقش بسزایی در ترسیم خطوط ایدئولوژیک جنبش کورد ایفا کرد.^{۵۱}

فضای ایجادشده توسط مبارزه مسلحانه، تأثیری تحول‌آفرین بر هویت کوردی گذاشت. این فضا امکان تداوم و همچنین شکل‌گیری مراکز جدیدی را برای ترویج آموزش، هنر، ادبیات و موسیقی به زبان کوردی فراهم کرد.

⁵¹ On the global intellectual transformations in this period see Stephanie Cronin, *Social Histories of Iran: Modernism and Marginality in the Middle East* (Cambridge, 2021), 21–56

کومله و حدکا به ترتیب «کمسیون آموزش» و «کمسیون امور اجتماعی» را دایر کردند که بر آموزش در مناطق روستایی نظارت داشتند و کتاب‌های درسی کوردی را برای مدارس ابتدایی از طریق مراکز انتشاراتی خود چاپ می‌کردند. هر دو حزب همچنین از یک سیستم حقوقی و قضایی ابتدایی برای رسیدگی به اختلافات—به عنوان مثال، در زمینه زمین و آب—در مناطق روستایی برخوردار بودند.^{۵۲} جریان اول (کومله) این امور را عمدتاً از طریق «کمیته‌های روستایی» مدیریت می‌کرد، در حالی که فعالیت‌های جریان دوم (حدکا) توسط کمیسیونی سازماندهی می‌شد که به بخش‌های مختلفی از جمله آموزش، بهداشت و درمان، زمین، زیرساخت، امور حقوقی، شهدا و شوراها [روستایی] تقسیم شده بود.^{۵۳}

در همین حال، انتشار نشریات، کتاب‌ها و جزوه‌ها به زبان‌های کوردی و فارسی افزایش یافت. نشریاتی همچون «کوردستان» وابسته به حدکا، «پیش‌رو» (پیشاهنگ) متعلق به کومله، «کار» متعلق به فدائیان، «راه کارگر» (راه کارگران) و «کمونیست» وابسته به حزب کمونیست ایران (CPI) همچنان

⁵² Gadani, *Penja Sal Khabat*, vol.1, 312–14.

⁵³ On KDPI see The Commission of Social Affairs, *Komal* [Society], No. 1 (Rashama-i 1361 [Feb.-Mar. 1983], Introduction, republished by KDPI's Naghadah City Committee. The party estimated the expenditure for education [mostly in rural areas] for the school year of 1360–61 [1981–2] to be 3,500,000 Iranian tomans, an equivalent of around \$95,000 at the time; this is claimed to be collected mostly through public donation. The school year covered 9,684 mainly primary students in 286 schools across the free zones, employing 394 [voluntary] teachers. For this see *Ibid.*, 8. On Komala see Commission of Education, *Khwendnewey Kurdi* [Kurdish: Reading Kurdish] and *Basavad Shavim* [Persian: Becoming Literate], books for primary school pupils, published in 1983.

منتشر می‌شدند. ادبیات کوردی نیز رونق گرفت. به عنوان نمونه، نشریه ماهانه «پیشه‌نگ» (پیشاهنگ) که توسط «کانون هنر و ادبیات کارگری» وابسته به کومله منتشر می‌شد، بسیاری از شاعران و فعالان ادبی را پیرامون خود گرد آورده بود. در مقایسه با چنین فضای ادبی پویایی، در دهه ۱۹۸۰ تنها یک نشریه کوردی به نام «سروه» اجازه انتشار تحت سانسور جمهوری اسلامی را یافت. از اواخر سال ۱۹۸۳، زمانی که مراکز انتشاراتی احزاب به کوردستان عراق منتقل شدند، این گونه مواد از طریق پیشمرگه‌ها یا هواداران احزاب به کوردستان ایران منتقل می‌شد. این مراکز همچنین کتابخانه‌های مخفی در کوردستان عراق را نیز پشتیبانی و تأمین می‌کردند.

در حوزه هنر و موسیقی نیز این احزاب پذیرای نسلی از هنرمندان، خوانندگان و موسیقی‌دانان بودند. گروه کر «بانگه‌واز» (به معنای «ندا» یا «فراخوان») توسط ناصر رزازی، نجمه غلامی، کاله آتشین و خواننده افسانه‌ای زن، مرضیه فریقی (۱۹۵۸-۲۰۰۵)، که همگی از خوانندگان محبوب و از اعضای کومله بودند و ناچار به ترک شهرها شده بودند، شکل گرفت. «بانگه‌واز» با همکاری شماری دیگر از موسیقی‌دانان، ترانه‌های عاشقانه و انقلابی ماندگاری تولید کرد. همچنین در میان اعضا یا پیشمرگه‌های حدکا، طیفور بطحائی (۱۹۴۸-۲۰۲۱) چندین فیلم مستند تولید کرد، در حالی که حسن پورخضری، اسماعیل ماملی، اقبال حاجبی، مظفر نامدار و فرهاد بابان نیز به‌عنوان هنرمند، شاعر و

خواننده در این عرصه فعالیت داشتند^{۵۴}. تأثیر نیز یکی دیگر از فعالیت‌های هنری بود که در مناطق روستایی اجرا می‌شد. همچنین افرادی چون طاهر خلیلی، ابوبکر لگزی، لیلا فریقی و میکائیل در سال‌های بعد به خوانندگان محبوب تبدیل شدند. افزون بر این، هم‌زمانی مبارزات مسلحانه در ایران و عراق، زمینه‌ساز شکل‌گیری آثار هنری، ادبی و فکری فرامرزی شد. شیرکو بیکس (۱۹۴۰-۲۰۱۳)، از کوردستان جنوبی و برنده چندین جایزه ادبی، در چنین شرایطی به نقطه عطفی در مسیر شناخته‌شدن بین‌المللی رسید و برخی از مهم‌ترین مجموعه‌های شعری خود را خلق کرد. در مجموعه «بیان» (۱۹۸۵)، جایگاه زنان در شعر او دگرگون شد؛ زنان که پیش‌تر عمدتاً در قالب مادران و خواهران تصویر می‌شدند، به زنان مبارز تبدیل شدند، تغییری که دقیقاً تحت تأثیر حضور گسترده زنان در مبارزه مسلحانه (در کوردستان ایران) شکل گرفت^{۵۵}.

افراد دیگری نیز، از جمله برادران مصلح و فاتح شیخ‌الاسلامی، از اعضای برجسته کومله - که فاتح پیش‌تر نیز چهره‌ای شناخته‌شده در عرصه ادبیات بود - با نام‌های ادبی رَیَبوار و چاوه، مجموعه‌های شعری منتشر کردند. با وجود تلاش‌های اولیه برای سرکوب و خاموش کردن هنر و موسیقی کوردی، این

⁵⁴ Tayfour Bathayi was a member of the Fedayyan before the Revolution. Along with Khosro Golesorkhi and Nematolla Daneshiyan, he was charged with an attempt to kidnap the Queen Farah Pahlavi. Golesorkhi and Daneshiyan were executed. Bathayi was sentenced to life but was freed during the Revolution.⁵³Sherko Bekas, *Diwani Sherko Bekas* (Sweden, 2006), 383-4.

⁵⁵ Sherko Bekas, *Diwani Sherko Bekas* (Sweden, 2006), 383-4.

حوزه‌های ادبی و هنری در داخل شهرها نیز به شکوفایی خود ادامه دادند؛ چنان‌که آثار کامکارها، عباس کمندی و رحیم لقمانی گواهی بر تداوم این پویایی فرهنگی است.

در تقویت هویت کوردی و گسترش مخالفت با رژیم جدید، برنامه‌های رادیویی روزانه احزاب کورد به زبان کوردی و، در مورد برخی احزاب، به زبان فارسی نیز، نقش بسیار مهمی ایفا کردند. این پخش رادیویی از سال ۱۹۸۰ توسط حدکا و از سال ۱۹۸۲ توسط دیگر احزاب آغاز شد. «صدای کوردستان» (وابسته به حدکا)، «صدای انقلاب ایران» (وابسته به کومله)، «صدای حزب کمونیست ایران»، «صدای فدایی» (وابسته به فداییان)، «صدای راه کارگر» و چند ایستگاه دیگر، روزانه حدود ۲۰ ساعت برنامه پخش می‌کردند که بخشی از آن شامل بازپخش همان برنامه‌ها در ادامه همان روز یا روز بعد بود.

برنامه‌های این رادیوها شامل اخبار، تحلیل‌ها و تفسیرهای سیاسی، برنامه‌های ادبی و آموزشی و نیز، البته، انتقادهای تند از دیگر احزاب بود. استقبال گسترده مردم از شنیدن این برنامه‌ها، آن‌هم در شرایط نظارت شدید و همه‌جانبه دولت، چشمگیر بود. در واقع، در فضایی سیاسی که هرگونه صدای مخالف به شدت سرکوب می‌شد — تا آنجا که حتی نوارهای کاست موسیقی نیز ضبط و مصادره می‌شدند — پخش برنامه‌های رادیویی از کوردستان به چالشی جدی برای نظام استبدادی تبدیل شده بود. همین امر نیز توضیح می‌دهد که چرا حکومت

به‌طور سازمان‌یافته در پخش امواج رادیویی این احزاب اخلاص (پارازیت) ایجاد می‌کرد.

مبارزه مسلحانه همچنین امکان تداوم جنبش سوسیالیستی-فمینیستی کورد را فراهم کرد؛ جنبشی که در جریان انقلاب گسترش یافته بود. حضور زنان در مقیاسی به‌مراتب گسترده‌تر، در مقایسه با جنبش‌های پیشین یا هم‌زمان کوردی، به جنبش کوردستان ایران ویژگی‌ای متمایز بخشید. با افزایش شمار زنانی که از بیم آزار و پیگرد، شهرها را ترک کرده و به مناطق آزاد پناه آورده بودند، کومله در تابستان ۱۹۸۲، در روستای آجی‌کند، نخستین گروه از زنان پیشمرگه را مسلح کرد.^{۵۶} زنان همچنین به‌عنوان عضو یا پیشمرگه به صفوف دیگر احزاب سیاسی ایران پیوستند؛ در عین حال، در حدکا نیز شمار زیادی از زنان در واحدهای غیررزمی، پشتیبانی (لجستیکی) و خدمات پزشکی فعالیت می‌کردند.^{۵۷} با این حال، کومله که در مقایسه با دیگر احزاب چپ ایران از حمایت مردمی گسترده‌تری برخوردار بود، با سازمان‌دهی زنان به شیوه‌ای نوین، جایگاهی متمایز یافت. این نسل از زنان، از یک سو، محصول دگرگونی‌های عمیق

^{۵۶} See the ceremony on YouTube:

<https://www.youtube.com/watch?v=x6xIMZFc488>, accessed 19/02/2021

^{۵۷} In its journals and political manifesto, KDPI also addressed 'gender-based discrimination' from a progressive perspective and in the context of the relations of production. See the internal journal of *Tekosher* [Struggler], No. 6 (Jozerdan 1363 [May-Jun. 1984], 36–46; on the International Women's Day, see *Tekosher*, No. 5 (Banemer 1362 [Sep-Oct. 1983]), 19–27. All the parties addressed social and legal issues in their manifestos. KDPI's Penal Code included several articles (67, 68, 71) which restricted gender-based discrimination in family and marriage. For this see *Tekosher*, No. 5 (Banemer 1362 [Sep-Oct. 1983]), 21.

اجتماعی، اقتصادی، علمی، پزشکی، فرهنگی و فناوریانه ایران بود و، از سوی دیگر، حاصل تلاش‌های پیگیر و مستمر جنبش‌های گوناگون زنان در ایران از زمان پایان جنگ جهانی دوم به بعد^{۵۸}. انقلاب ۱۹۷۹ زنان را در مقیاسی بی‌سابقه سیاسی کرد و آنان را به نیرویی اجتماعی و سیاسی در جنبش کوردستان تبدیل ساخت. جنبش فمینیستی نیز حول اندیشه‌های اجتماعی مورد حمایت احزاب چپ‌گرا شکل گرفت؛ احزابی که «مسئله زنان» را در زمره اولویت‌های سیاسی و اجتماعی خود قرار داده بودند.

در مقایسه، برای مثال، با جنبش ساندینیستا در نیکاراگوئه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ یا جنبش‌های مبارزه مسلحانه شهری، مهم‌ترین عامل حضور زنان کورد در مبارزه مسلحانه، نظامی‌شدن فضای سیاسی و اجتماعی بود. در مقابل، زنان عمدتاً به این دلیل به جنبش ساندینیستا پیوستند که جامعه نیکاراگوئه، در نتیجه دگرگونی‌های ساختاری اجتماعی و اقتصادی تحت حاکمیت رژیم سوموسا (۱۹۳۶-۱۹۷۹) در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، با فقر و محرومیت گسترده روبه‌رو شده بود^{۵۹}. زنان در مقیاسی گسترده وارد بازار کار شده بودند و

⁵⁸ See Maryam Firouz, *Tarikhcheye Tashkilate Democratice Zanane Iran* [The History of the Democratic Organization of Women in Iran] (Tehran, 1360 [1981]); Tara Povey and Elaheh Rostami-Povey, eds., *Women, Power and Politics in 21st Century Iran* (New York, 2012), Ch. 1; Afsaneh Najmabadi, 'Hazards of Modernity and Morality: Women, State and Ideology in Contemporary Iran,' in *Women, Islam & State.*, ed. Deniz Kandiyoti (Basingstoke, 1991); Cabi, *Modern Kurdish Society*, Ch. 5.

⁵⁹ See Victoria Gonzalez and Karen Kampwirth, eds., *Radical women in Latin America: Left and Right* (Pennsylvania, 2001), 79-109.58Ibid.

هم‌زمان با پیامدهایی چون مهاجرت، فقر و بیکاری مواجه بودند. در چنین شرایطی، چنان‌که پژوهشگران نیز اشاره کرده‌اند، وضعیت حاد اجتماعی و اقتصادی به اتخاذ راه‌حل‌هایی رادیکال برای سرنگونی رژیم انجامید.⁶⁰

به همین ترتیب، مبارزه مسلحانه شهری (که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد) نیز عموماً مؤثرترین شیوه برای به چالش کشیدن حکومت‌های استبدادی تلقی می‌شد. در مقابل، زنان کوردستان که در پی انقلاب سیاسی شده بودند، به همان دلایلی به مبارزه مسلحانه پیوستند که به پایان دادن به خودمختاری و سرکوب جنبش‌های مدنی برانگیزاننده این مبارزه انجامیده بود. افزون بر این، جنبش فمینیستی در کوردستان، از حیث میراث و دستاوردهایش، شایسته توجه ویژه است. نسل فمینیست کوردستان ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹، میراثی ماندگار در قالب فمینیسم سوسیالیستی سازمان‌یافته بر جای گذاشت و بنیانی برای نسل‌های بعدی فراهم آورد. این زنان بر موانع به‌ظاهر عبورناپذیر اجتماعی و فرهنگی غلبه کردند و ایده برابری جنسیتی را به‌صورت نهادمند در بطن جنبش تثبیت کردند. صدها تن از آنان یا در میدان نبرد جان باختند یا در زندان‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در برابر جوخه‌های اعدام قرار گرفتند. بدین‌ترتیب، آنان خاطره و سنت مبارزاتی زنان پیشمرگه نسل‌های پیشین را با روایت‌هایی تازه، الهام‌بخش و ماندگار غنا بخشیدند.⁶¹ در واقع، تاریخ

⁶⁰ Bid.

⁶¹ See Golrokh Qobadi, ed., *Golzare Shaqayeqha: Nagoftehaye Zanane Mobareze Kordestane Iran* (Germany, 2020); Vafaiy, *Jelwehaye Zendegi*; and the interviews

کوردستان از سال ۱۹۷۹ به این سو، به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر با جنبش فمینیستی سوسیالیستی درهم‌تنیده است؛ جنبشی که نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری و تداوم جنبش زنان، به‌ویژه در تثبیت و گسترش ایده برابری جنسیتی در جامعه کورد، ایفا کرده است.

از دیگر جنبه‌های مهم این دوره، فعالیت‌های روشنگرانه و نیز ابتکارات آموزشی و بهداشتی در مناطق آزاد بود. در حالی که پیوستن جوانان عمدتاً از مناطق روستایی به صفوف مبارزه، به‌ویژه در قالب احزاب حدکا و کومله، به‌طور قابل توجهی افزایش یافته بود، شمار قابل توجهی از زنان روستایی نیز که تحت تأثیر اندیشه‌های سوسیالیستی — به‌ویژه ایده برابری جنسیتی — قرار گرفته بودند، به کومله پیوستند. این امر هم به دلیل بیان پررنگ‌تر و فعال‌تر جهان‌بینی این حزب و هم به علت برخورداری آن از حمایت مردمی گسترده‌تر در مقایسه با دیگر احزاب چپ ایران بود. هم‌زمان، بسیاری از پزشکان، پرستاران و معلمان واجد شرایط، بیمارستان‌ها و مدارس موقت را عمدتاً به‌صورت سیار اداره می‌کردند و در مواردی که امکان ایجاد مراکز ثابت وجود نداشت، فعالیت‌های خود را همراه با واحدهای متحرک پیشمرگه ادامه می‌دادند. آن‌ها در بسیاری از مناطق، نخستین نقطه تماس میان جمعیت — به‌ویژه زنان — و خدمات نوین درمانی و آموزشی محسوب می‌شدند. تمامی زنان روستایی و نیز شمار قابل

conducted with many previous women peshmergas, available in the online project of 'Tarikh-e Shafahi-ye Chap dar Kordestan' [The Oral history of the Left In Kurdistan].

توجهی از مردان طبقات اجتماعی فرودست که به پیشمرگه‌ها پیوستند، بعدها سواد خواندن و نوشتن را فرا گرفتند. مدرنیزاسیون دولتی در دوره پهلوی، با وجود برخی تغییرات مهم، شکاف‌های شهری – روستایی را همچنان حفظ کرده بود؛ به گونه‌ای که مناطق روستایی همچنان شامل روستاهای از نظر زیرساختی ضعیف و فاقد امکانات اجتماعی و اقتصادی کافی بودند. چنین شرایطی زمینه را برای بسیج‌پذیری زنان و مردان روستایی فراهم می‌کرد، زیرا آنان می‌توانستند از طریق پیوستن به احزاب، امکان تصور جهانی بهتر را برای خود ترسیم کنند. در این میان، کومله با حضور پیشمرگه‌های زن به عنوان الگوهای عینی و الهام‌بخش، برای زنان گزینه‌ای امیدوارکننده‌تر به نظر می‌رسید.

این موضوع ما را به جنبه‌های پیچیده‌تر مبارزه مسلحانه رهنمون می‌سازد. نظامی‌شدن احزاب آنان را با مسئله اعضای اسیرشده نیروهای نظامی ایران مواجه کرد و در نتیجه، طیفی از رفتارهای مثبت و منفی نسبت به آنان شکل گرفت. در اوایل دهه ۱۹۸۰، مواردی از اعدام‌های خودسرانه و ضرب و شتم، به‌ویژه در این دوره، مشاهده شد. حدکا و کومله بر چندین زندان نظارت داشتند که در آن‌ها نیروهای نظامی اسیر نگهداری می‌شدند. اعدام اسرا به تدریج با انتقاد درون‌سازمانی مواجه شد. در نشریه داخلی «مشعل» منتشر شده توسط رهبری کومله در تابستان ۱۹۸۳ حکمی صادر کرد که هرگونه اعدام خودسرانه را ممنوع می‌ساخت. همچنین تاریخ شفاهی نشان می‌دهد که رهبری حدکا کوردستان ایران به‌طور فعال در جهت ترویج رفتار انسانی‌تر با اسرای جنگی

تلاش می‌کرد^{۶۲}. در تلاش‌های آموزشی خود درباره همکاران کورد با حکومت، حزب بر کارهای روشنگرانه به‌عنوان هنجار و رویکردی که اعضا باید از آن پیروی کنند تأکید داشت^{۶۳}. در نتیجه، هرگونه حمله و همچنین اعدام نیروهای نظامی ایران به تدریج تا اواسط دهه ۱۳۶۰ متوقف شد یا به‌طور قابل توجهی کاهش یافت^{۶۴}. با این حال، خصومت پیشمرگه‌ها نسبت به همکاران کوردزبان یا بومی رژیم همچنان ادامه یافت. رژیم از زمان رویدادهای پاوه در تابستان ۱۳۵۸، بدون ارائه هیچ مدرکی، از گفتمان «سربریدن» نیروهای نظامی خود استفاده کرده است تا حضور نظامی‌اش را توجیه کند و احزاب کورد را بدنام کند^{۶۵}.

مصطفی چمران، فرمانده نیروهای رژیم در پاوه در آن زمان، با وجود ارائه روایتی تحریف‌شده از این رویداد، هیچ اشاره‌ای به «سربریدن» نمی‌کند^{۶۶}. با این حال، شواهد گسترده نشان می‌دهد که برخلاف سربازهای وظیفه، اعضای

⁶² Conversation with Hatam Manbari, (02/11/2021).

⁶³ See *Tekosher* No. 21 [Jozerdan 1367 [may.Jun.1988], 17.

⁶⁴ Cabi, *Evin & Qin*, 113; Marouf Cabi, *Dashti Dareh* [The Dareh Fields] (Sulaimaniya, 2013), 140–44. For mistreatment during intraparty conflicts between KDPI and KDPI-RL see Manbari, *Azar u Azmun*, 311–14.

⁶⁵ Cf. quotations in Maryam Alemzadeh, 'The attraction of direct action: the making of the Islamic Revolutionary Guards Corps in the Iranian Kurdish conflict,' *British Journal of Middle Eastern Studies* (2021), <https://doi.org/https://doi.org/10.1080/13530194.2021.1990013>.

⁶⁶ Chamran's interview is available at <https://www.youtube.com/watch?v=Ulj4g1PsgaM>.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان افرادی شناخته می شدند که دارای رفتارهای به غایت تهاجمی و خشونت بار بودند و در بازداشت های گسترده و اعدام های جمعی در سراسر کوردستان نقش داشتند.^{۶۷}

رژیم جدید، نظام زندان پیشرفته تر و همچنین شیوه های پیچیده تری از شکنجه را به ارث برده بود؛ نظامی که در جریان رادیکالیزه شدن ایدئولوژیک دولت پهلوی در فاصله دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ توسعه یافته بود.^{۶۸} از سوی دیگر، ایدئولوژی احزاب کورد و ایرانی تحت تأثیر مفاهیمی مانند «اعدام انقلابی» و «دادگاه های انقلابی» شکل گرفته بود که ریشه در الگوی انقلابی داشت و در جریان تحولات فکری دهه های پیشین صورت بندی شده بود.^{۶۹} با وجود تلاش های روشنگرانه، چه از بالا و چه از پایین، این احزاب با یک فرهنگ انقلابی نهادینه شده مواجه بودند که در شرایط نظامی شده به بازتولید خود ادامه می داد. همین فرهنگ انقلابی، اعضا یا هوادارانی را که تحت فشار در زندان های رژیم از مواضع خود عدول کرده بودند، «تواب» می نامید و آنان را

⁶⁷ See the daily newspaper of *Ettelaat*, September 1979; and the organ of the Fedayyan Guerilla organization, *Kar*, Vol. 2, No. 30, 12 Shahrivar 1358 [3 September 1979], 1.

⁶⁸ See Abrahamian, *Tortured Confessions*.

⁶⁹ Many sources include a partial analysis of the revolutionary culture. See Behrooz, *Rebels With A Cause*; Abrahamian, *Tortured Confessions*.

طرد و محکوم می‌کرد.^{۷۰} در نهایت، مسئله اسرای جنگی نیز شامل چندین مورد مبادله اسرا در سال ۱۹۸۰ می‌شد.

در همین حال، دهه ۱۹۸۰ شاهد درگیری‌های میان‌حزبی (بین کومله و حدکا) و نیز درگیری‌های درون‌حزبی (بین حدکا و انشعابی با نام حزب دمکرات کوردستان ایران-رهبری انقلابی) بود.^{۷۱} گفتمان ستیزه‌جویانه‌ای که روابط میان حدکا و کومله را مشخص می‌کرد، در نهایت به یک درگیری خونین انجامید که با شدت در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ ادامه یافت. در نتیجه، دست کم ۳۰۰ تن از هر دو طرف جان خود را از دست دادند. افزایش اختلافات میان این دو حزب، و سپس حضور هم‌زمان آن‌ها در یک جغرافیای مشترک در سراسر کوردستان — جایی که برای کسب برتری با یکدیگر رقابت می‌کردند — احتمال بروز درگیری نظامی را بیش از پیش افزایش داد.^{۷۲}

⁷⁰ Cf. Komala, 'Khoroush-e Enqelab va Zouze-ye Tavabin,' [the Roar of the Revolution and the Wailing of the repenters], *Pishraw*, No. 5 (Jun. 1983). On a case of revolutionary courts see Parvin Kaboli, *Qahramane Man: Zendege 'Azizeh A'zami* [My Heroine: The life of Azizeh Azami] (Online, 2021).

⁷¹ 69 There was an incident of intraparty conflict in the Fadayyan Aqalia on 24 January 1986, which happened in one of their bases in Iraqi Kurdistan. As a result, five members were killed. The situation came quickly under control by the intervention of the Patriotic Union of Iraqi Kurdistan, which published the result of its investigation in 'Tozihat-e Komision-e Tahqiq-e Etehadiye-ye Mihani-ye Kordestan dar bare-ye Ruidad-e mian-e Chrikha', (in Persian), 22 February 1986.

⁷² On some aspects of the roots of the conflict between the two see Marouf Cabi, Marouf Cabi, 'The Roots and the Consequences of the 1979 Iranian Revolution: A Kurdish Perspective,' *Middle Eastern Studies* 56, no. 3 (2020).

درگیری‌های میان‌حزبی به اعتبار احزاب آسیب زد و تأثیر فرساینده‌ای بر شمار نیروهای آن‌ها داشت. تلاش‌های جدی‌تر برای پایان دادن به هر دو نوع درگیری، میان‌حزبی و درون‌حزبی، پس از جدایی «رهبری انقلابی حزب دموکرات کوردستان ایران» از حزب دموکرات کوردستان ایران در مارس ۱۹۸۸ صورت گرفت.^{۷۳} داشتن دیدگاه‌های متفاوت از سوی حزب دموکرات کوردستان ایران و کومله درباره شرایط پایان دادن به این درگیری، یکی از دلایل اصلی تداوم آن بود.^{۷۴} تحلیل انتقادی ریشه‌های درگیری‌های میان‌حزبی در بستر سیاسی ایران پس از انقلاب، صرفاً به محکوم کردن یک طرف و تبرئه طرف دیگر نمی‌انجامد؛ بلکه نشان‌دهنده وجود درکی سطحی از دموکراسی، سنتی نهادینه از «مبارزه ایدئولوژیک» و فقدان کثرت‌گرایی است.^{۷۵} همان‌گونه که نمونه‌های دیگر در منطقه، از جمله کوردستان عراق، نشان می‌دهد، چنین درگیری‌هایی به نظر

⁷³ See KDPI-RL's first announcement in Jalil Gadani, *Penja Sal Khabat* [Fifty Years of Struggle], vol. 2 (Kurdistan, Duhok, 2008), 23–27. DPIK-RL immediately declared ceasefire, see *ibid.*, 42–43; KDPI-RL's *Kurdistan*, No. 134.

⁷⁴ For efforts of other political groups to end the conflict, see *ibid.*, vol. 1, 351–52. For the views of KDPI and Komala on the conflict see KDPI, *Shesh Jarian-e Siasi va Dargiriha-ye Komala va Demokrat* [The Six Political Trends and the Clashes between Komala and Democratic Party] (Kurdistan: KDPI Publications, 1987); and Komala, *Faje'eye Oraman* [The Tragedy of Oraman] (Kurdistan: Komala Publication, 1984).

⁷⁵ Tensions between PDKI and the Peykar Organization, which was a fierce critic of the former, also culminated in an armed incident in February 1981 in the city of Bukan. For this see *Sazman-e Vahdat-e Komonisti*, 'Hamle-ye Hezb-e Demokrat be Sazman-e Peykar Mahkoom Ast,' 8 March 1981; *Peykar* 97, 9 March 1981; <http://www.peykarandeesh.org/index.php/41-rchive/archivepeykar/1349-2021-03-21-08-04-29> (accessed 19/12/2021).

می‌رسد بخشی از جنبش‌های کوردی در سراسر منطقه بوده باشد؛ امری که با ماهیت نظامی‌گرایانه احزاب یا «سیاست‌ورزی از طریق اسلحه» مرتبط است و به آن‌ها امکان می‌داد سلطه و برتری خود را به شکلی قوی‌تر اعمال کنند.^{۷۶}

در نهایت، هزینه انسانی مبارزه مسلحانه میان سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ بی‌سابقه بود. در خصوص مبارزه مسلحانه‌ی کوردها، تاریخ نشان می‌دهد که میلیتاریزاسیون و تداوم طولانی‌مدت درگیری مسلحانه، ناگزیر بخش بزرگی از «نخبه‌گان فکری» یک نسل را در خود می‌بلعد و در بلندمدت از پویایی فکری بازماندگان می‌کاهد. به همان اندازه مهم، نظامی‌شدن و مبارزه مسلحانه موجب کم‌رنگ یا زائد شدن دیگر کنشگران مهم جنبش کورد در ایران پس از انقلاب شد. نمونه بارز آن شیخ عزالدین حسینی (۱۹۲۱-۲۰۱۱)، رهبر معنوی جنبش و رئیس هیئت مذاکره‌کننده در سال ۱۹۷۹ است.^{۷۷} علاوه بر آمار ارائه‌شده از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و احزاب اصلی کورد در آن زمان، برآوردی محافظه‌کارانه نشان می‌دهد که کومله و حدکا در مجموع بیش از پنج هزار عضو

⁷⁶ On Iraqi Kurdistan in the 1970s and 1980s see Haval Kwestani, *Aw Rozhaneî Nishtiman hi Hamuan boo* [The Time when the Homeland Was for All] (Kurdistan, Slemani, 2017), 200–01; Bakhtiyar, *La Bri Birewari*.

⁷⁷ On Husseinî and the Negotiation Mission see *Keyhan*, 6 Farwardin 1358 [22 March 1979]. As another example, Mohamadamin Sheikholeslami, known as Haemin, the most popular poet in Iranian Kurdistan, was ostracized by the Kurdish parties for many years for his different stance on the Kurdish movement and its relationship with the new regime.

خود را در جریان نبردها یا در زندان‌ها از دست داده‌اند.^{۷۸} ده‌ها تن از پیشمرگه‌های اسیر، که برخی از آنان در حالت مجروح نیز بودند، اعدام شدند. رژیم بازگشت داوطلبانه پیشمرگه را می‌پذیرفت، مشروط بر آن که او «امانت نامه» یا نامه‌ای مبنی بر ابراز ندامت و درخواست حمایت امضا کند؛ در حالی که معمولاً اسیران دستگیر شده در جریان نبردها را شکنجه و اعدام می‌کرد، از جمله در موارد متعدد حتی کسانی که دچار فلج یا قطع عضو شده بودند.^{۷۹}

یکی از شیوه‌های شکنجه، وادار کردن پیشمرگه‌های اسیر به انجام اعترافات علنی و اعلام براءت در تلویزیون یا در نشست‌های عمومی بود. افزون بر این، یکی دیگر از جنبه‌های مهم جنگ در کوردستان، رنج‌های تحمیل‌شده بر مردم و نیز میراث روانی این درگیری‌ها بود. در قالب نوعی جنگ فرساینده و منحط، نیروهای نظامی ایران اهداف خود را به غیرنظامیان نیز گسترش دادند تا اراده مقاومت را درهم بشکنند. بسیاری از روستاها، از جمله قه‌ل‌اتان (قلاتان) و ایندرفاش، مورد کشتار قرار گرفتند و ده‌ها روستای دیگر نیز متروک شدند.^{۸۰}

⁷⁸ 76There are different statistics for different periods. As a passing remark, an article claims that KDPI lost 'more than four thousand peshmergas' by May 1988, see *Tekosher*, No. 21 [Jozerdan 1367 [Jun.- May 1988], 6. The party's total loss by March 1983 is shown in a table to be 1,339 peshmergas, see *Komal*, No. 1, 6. In total, several hundred members of other Iranian parties are estimated to have died in battles or prison in Kurdistan.

⁷⁹ For the cases of 52 peshmergas see Cabi, *Evin & Qin*, 104–16.

⁸⁰ See *Kar*, Vol. 2, No. 52, 13 Farvardin 1359 [2 April 1359]; and the statistics quoted in Gadani, *Penja Sal Khabat*, vol.1, 395– 401.

شدت مبارزه مسلحانه در سال‌های منتهی به ۱۹۹۰ کاهش یافت. در اواخر جنگ ایران و عراق، مرزهای کوردستان میان دو کشور به یکی از میدان‌های اصلی این جنگ تبدیل شد و حضور گسترده نیروهای نظامی ایران را تجربه کرد. این وضعیت عملاً حرکت پیشمرگه‌ها را محدود کرد؛ به گونه‌ای که از سال ۱۹۸۷ آنان ناچار بودند در طول زمستان در اردوگاه‌های خود در داخل کوردستان عراق باقی بمانند، زیرا نیروهای نظامی ایران تقریباً در تمامی روستاها پایگاه‌هایی ایجاد کرده بودند. این وضعیت با پایان جنگ ایران و عراق تشدید شد، زیرا رژیم توانست به‌طور کامل بر کوردستان تمرکز کند. افزون بر این، شکل‌گیری یک حکومت کوردی در شمال عراق، نوعی الزام برای احزاب کورد ایران ایجاد کرد تا با پرهیز از انجام عملیات نظامی در کوردستان ایران، منافع منطقه‌ای آن حکومت را نیز مدنظر قرار دهند. در نهایت، در پی فرسودگی حاصل از یک دهه مبارزه مسلحانه در شرایط دشوار، شمار قابل توجهی از پیشمرگه‌های این احزاب به دلیل اختلافات درون‌گروهی به کشورهای غربی مهاجرت کردند. در دهه ۱۹۹۰، بقایای احزاب کورد تحت حاکمیت اقلیم کوردستان (KRG) دوره‌ای دشوار را پشت سر گذاشتند و اعضای آن‌ها به‌طور مداوم هدف اقدامات نیروهای اطلاعاتی ایران قرار می‌گرفتند. حضور نظامی پیشمرگه‌ها در داخل کوردستان ایران عملاً تا اواسط دهه ۱۹۹۰ محدود شد. پایان این دهه نیز با نوعی احیای سیاسی همراه بود؛ به‌دنبال پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۹۹۷، جنبش‌های مدنی در کوردستان نیز دوباره جان گرفتند.

رابطه میان میلیتاریزه کردن و مبارزه مسلحانه کوردها

تجربه دهه ۱۹۸۰ در کوردستان ایران بینش مهمی برای تعریف مبارزه مسلحانه کوردها و شناسایی شرایط بروز آن فراهم می‌کند. مبارزه مسلحانه مدرن پدیده‌ای بین‌المللی بوده است. این نوع خشونت، خشونت از پایین در برابر خشونت از بالا است که به نمایندگی از فرودستان یا مردمان تحت اشغال انجام می‌شود. بسته به موارد مختلف، ممکن است به‌عنوان تاکتیک، یا راهبرد، یا هر دو تعریف شود؛ اما بنا بر دیدگاه یک سیاستمدار ایرلندی، «شکلی ضروری و از نظر اخلاقی درست از مقاومت در برابر حکومتی است که حضورش از سوی اکثریت مردم رد می‌شود».^{۸۱} میلیتاریزه کردن یا حضور یک حکومت سرکوبگر می‌تواند مبارزه مسلحانه را در سراسر جهان توضیح دهد؛ مبارزه مسلحانه، به تعبیر ریچارد انگلیش، «در درجه نخست در پاسخ به نیاز دفاعی و در برابر خطر فوری آغاز می‌شود».^{۸۲} با این حال، چنین عواملی لزوماً توضیح نمی‌دهند که ایده مبارزه مسلحانه چگونه رواج می‌یابد و جذابیت خود را حفظ می‌کند، و نیز روشن نمی‌کنند که چرا در نهایت این شیوه به‌عنوان یک راهکار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

⁸¹ Quoted in English, *Armed Struggle*, 244.

⁸² Ibid., 338.

مبارزه مسلحانه کوردها در ایران قرن بیستم تاریخ خاص خود را دارد که تحت تأثیر تحولات سیاسی گوناگون و دگرگونی‌های فکری شکل گرفته است. ویژگی مسلحانه قدرت‌های ایلی در سراسر کوردستان بزرگ، در شکل‌گیری تصویر پیشمرگه در آینده نقش داشته است.^{۸۳} جوامع ایلی، چه کوچ‌نشین و چه یکجانشین، به‌طور تاریخی برای حفاظت از اعضای خود و صیانت از منابع اقتصادی‌شان به سلاح گرم متکی بوده‌اند. با ظهور ارتش وظیفه‌ای مدرن در ایران در دهه ۱۹۲۰، مقاومت برای دفاع از منافع یک جامعه به شیوه‌هایی سازمان‌دهی شد که یادآور جنگ‌های چریکی بعدی بود. «کلیدر»، رمان کلاسیک فارسی، چیزی جز روایت مقاومت کوردهای منطقه خراسان در شمال‌شرق ایران در برابر نفوذ دولت مدرن در زندگی‌شان از طریق ژاندارمری آن نیست.^{۸۴} در واقع، سیاست‌های اسکان مجدد رضاشاه (۱۹۲۵-۱۹۴۱) نیز به همین دلیل با مقاومت مواجه شد.^{۸۵}

علاوه بر این، مقاومت‌های مسلحانه منطقه‌ای و جنبش‌های سیاسی در سراسر منطقه، مانند خویبون، آزارات و مبارزات سیمکو، رهبر کنفدراسیون قدرتمند

⁸³ The topic of the role of peshmerga in the Kurdish movement is beyond the scope of this paper and demands further research. However, the 1980s can be regarded as an example.

⁸⁴ On this aspect of the modern state see Stephanie Cronin, *Soldiers, Shahs and Subalterns in Iran: Opposition, Protest and Revolt, 1921-1941* (New York, 2010).

⁸⁵ See Stephanie Cronin, ed., *The Making of Modern Iran: State and Society Under Reza Shah, 1921-1941* (London, 2003).

شکاک، حافظه‌های جمعی را شکل دادند.^{۸۶} ناکامی تجربه‌هایی دیگر همچون جمهوری کوردستان (۱۹۴۶) و وضعیت ناپایدار کوردها در عراق مدرن نیز به رواج ایده مبارزه مسلحانه کمک کرد.

در طول قرن بیستم، نمادها و نشانه‌های این جنبش‌ها و تجربه‌ها در فرهنگ کوردی نفوذ یافتند و هم بر موسیقی و هم بر خوانندگان اثر گذاشتند. شعر مدرن کوردی نیز در ادامه قرن بیستم، به دعوت به دست گرفتن سلاح برای آزادسازی کوردستان پرداخت. قانع، که به شاعر فرودستان معروف است، چنین می‌گوید: «به سلاح‌ها، به ابزارها و به قلم‌ها مسلح شوید.»^{۸۷}

شوان پرور، خواننده نامدار کرمانجی ترانه‌های انقلابی بسیار محبوب، به اشعاری از شاعرانی همچون جگه‌رخوین تکیه می‌کند که رنج‌ها و مصائب کوردها را در طول یک تاریخ «ملی‌سازی‌شده» توصیف می‌کنند.^{۸۸} این امر در مورد هنرهای تجسمی و تصویرنگاری نیز صادق است که به‌طور مؤثری این ایده را زنده نگه داشتند. در طول جنبش خودگردانی خواهی ایران پس از انقلاب، تصاویر "خۆشکه [خواهر] لیلا" و "میسَم" — دو زن پیشمرگه از دیگر بخش‌های کوردستان — نخستین تصاویری از زنان مسلح کورد بودند که عموم

^{۸۶} 84On Khoybun and Simko see McDowall, *A Modern History of the Kurds*, 202–07 and 214–226

^{۸۷} See Burhan Qane', ed., *Divani Qane'* (Iran, 2014).

^{۸۸} See Shvan Parvar's song *Who Are We?* which is a concise national narrative of the Kurds: YouTube: Shvan Parvar, 'Kine Em', at <https://www.youtube.com/watch?v=6W3nl0CHcsM>, accessed 01/11/2021.

مردم احتمالاً تا آن زمان دیده بودند. عکس‌های آن‌ها در گالری‌های عمومی در کنار چه‌گوارا و رهبران شورش دهه ۱۹۶۰ مانند اسماعیل شریف‌زاده و سلیمان معینی قرار می‌گرفت. چنین تولیدات نمادینی، محبوبیت ایده پیشمرگه شدن را بشدت افزایش داد.

افزون بر این، جنبش‌های مختلف کوردی از نیمه دوم قرن بیستم به بعد همچنان به‌عنوان منابع الهام‌بخش برای شورش مسلحانه باقی ماندند. یکی از پایدارترین و قدرتمندترین این جنبش‌های مسلحانه، جنبش کوردها تحت رهبری مصطفی بارزانی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در کوردستان عراق بود که برای چندین دهه ادامه یافت. به‌طور مشابه، شورش سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۶۹ نیز میراثی ماندگار برای نسل‌های بعدی بر جای گذاشت.

تولیدات نمادین و هنری، روایت‌ها و تصاویر این جنبش‌ها و چهره‌های برجسته آن‌ها را گسترش می‌دادند. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، موسیقی کوردی به‌تدریج ترانه‌های انقلابی‌ای تولید کرد که مبارزه مسلحانه را ستایش می‌کردند و در دوره‌های آزادی سیاسی، مانند انقلاب ۱۹۷۹، به‌سرعت محبوب شدند. پوشش کوردی مردان در شرایط دیکتاتوری معنای نمادین یافت و به‌عنوان یونیفرم پیشمرگه‌های مرد و زن شناخته شد. از نظر ایدئولوژیک نیز، جنبش‌های کوردی تحت تأثیر تحولات فکری در بستر تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای از

زمان جنگ جهانی اول به بعد قرار گرفتند^{۸۹}. با این حال، دوره پس از جنگ جهانی دوم شامل نمونه‌های الهام‌بخش جدیدی از مبارزه مسلحانه بود که با توجیهات ایدئولوژیک همراه بودند. در خاطرات و نوشته‌ها بازتاب یافته است که جنبش‌های آزادی‌بخش از آمریکای لاتین تا هندوچین، مبارزه مسلحانه را به‌عنوان مؤلفه‌ای اساسی در مبارزه کلی علیه استبداد، امپریالیسم، سرمایه‌داری و دیکتاتوری مطرح می‌کردند^{۹۰}.

با این حال، رابطه اپوزیسیون کورد دولت در ایران در نیمه دوم قرن بیستم با ایده مبارزه مسلحانه ساده و سراسر نبود. برای نمونه، جنبش شریف‌زاده-معینی در دهه ۱۹۶۰ طرحی برای آغاز مبارزه مسلحانه در کردستان ایران نداشت، بلکه از فضایی که جنبش بارزانی ایجاد کرده بود برای بازسازمان‌دهی فعالیت‌های سیاسی در کردستان ایران استفاده می‌کرد^{۹۱}. افزون بر این، در دهه ۱۹۷۰ و در پی پیامدهای این جنبش، نقدی بر مبارزه مسلحانه به دلایل مختلف شکل گرفت. در آن زمان، ایده انقلاب اجتماعی به دلیل رشد نظریه‌های اجتماعی مارکسیستی که نسل جدید دانشجویان دانشگاهی را هدایت می‌کرد، در میان انقلابیون محبوبیت بیشتری یافته بود. همچنین، روش مبارزه مسلحانه به دلیل ناکامی تجربه‌های پیشین، به تدریج با مخالفت بیشتری روبه‌رو شد.

^{۸۹} See the journals of Nishtiman (Motherland) and Kurdistan, published prior to or during the Kurdistan Republic of 1946.

^{۹۰} See Muhammad Khezri, *Laparayek la Tekoshan w Julanaway Salakani 42-47 Hezbi Dimukrati Kurdistan* [A Page from the Struggle and Movement of the Democratic Party of Kurdistan (1963-68)] (Sweden, 2003).

^{۹۱} See Cabi, *Modern Kurdish Society*, Ch. 4.

«حدکا»ی بازسازمان یافته پس از شورش ۱۹۶۸ روش‌های خود را به‌طور جدی مورد بازنگری قرار داد، در حالی که گروهی که بعدها به نام کومله شناخته شد و در اواخر دهه ۱۹۶۰ در دانشگاه‌های ایران شکل گرفت، از این روش فاصله گرفت یا دست‌کم در انتظار شرایط مناسب‌تر، مشابه تجربه چین، باقی ماند.^{۹۲} با این حال، با وجود نبود شرایط مساعد، به نظر می‌رسد دیدگاه انتقادی نسبت به مبارزه مسلحانه یکی از عوامل مهم در نبود تلاش برای آغاز مبارزه مسلحانه در کوردستان ایران در دهه ۱۹۷۰ بوده است. بی‌تردید، شرایط پس از سرکوب جنبش دهه ۱۹۶۰ و پایان جنبش بارزانی در سال ۱۹۷۵ حتی نامساعدتر شده بود. با این وجود، شواهد نشان می‌دهد که انقلابیون کورد، چه در شکل روستایی و چه شهری، از این روش فاصله گرفته بودند. نکته قابل توجه این است که این روند در زمانی رخ می‌دهد که تجربه آمریکای لاتین و تأثیر ایدئولوژیک کارلوس ماریگلا، نویسنده کتاب «چریک شهری»، «چرخش جهانی چپ نو به سوی جنگ چریکی شهری» را الهام می‌بخشید؛^{۹۳} به گونه‌ای که در مورد ایران، فداییان همچنان بر مبارزه مسلحانه به‌عنوان محرک انقلاب اجتماعی تأکید داشته و آن را عملی می‌کردند.^{۹۴}

^{۹۲} Sa'idi, *Struggle Towards Victory*, 83–84.

^{۹۳} Cronin, *Social Histories of Iran*, 40.

^{۹۴} See Behrooz, *Rebels With A Cause*, 70–73. For more on Fadayyan see *ibid.*, 43–47 and Ch. 2.

انقلاب ۱۹۷۹ نقطه عطفی در جنبش کوردها در ایران بود که از آن زمان به بعد به واقعیتی دائمی تبدیل شد. با این حال، گسترش نفوذ احزاب کورد به سرعت با تبدیل شدن آن‌ها به احزاب مسلح همراه شد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، دلیل این امر نه تغییر در نگرش نسبت به مبارزه مسلحانه یا فراهم شدن شرایط بهتر، بلکه میل‌تاریزه شدن فضای عمومی و غیرقانونی اعلام شدن مخالفان کورد توسط رژیم جدید بود. گفتمان رسمی همچنان مداخله نظامی در کوردستان پس از انقلاب را با این استدلال توجیه می‌کند که هدف آن جلوگیری از فروپاشی ایران در نتیجه شورش مسلحانه است.^{۹۵}

با این حال، شواهد نشان‌دهنده ارتباط میان میل‌تاریزاسیون و مبارزه مسلحانه است. همان‌گونه که پژوهشگران استدلال کرده‌اند، سرکوب هویت کوردی ریشه‌های خشونت در کوردستان را توضیح می‌دهد.^{۹۶} به طور دقیق‌تر، بسته شدن همه راه‌های غیرخشونت‌آمیز برای بیان هویت کوردی یا پایان دادن قهری به هرگونه خودمختاری، مبارزه مسلحانه را به تنها مسیر در دسترس کوردها برای تضمین بقا سیاسی و معکوس کردن محرومیت از حقوق تبدیل می‌کند. در مقایسه با رویدادهای پیشین در کوردستان ایران، نیروهای سیاسی گسترده‌ای که در پی انقلاب ۱۹۷۹ آزاد شدند، اجازه پایان یافتن جنبش کوردی از طریق تنها گزینه موجود را ندادند. سرکوب خودمختاری بالفعل از سوی رژیم، در نگاه

^{۹۵} Cf. interviews with senior IRGC members in Alemzadeh, 'The attraction of direct action.'

^{۹۶} See Abbas Vali, *Kurds and the State in Iran* (London, 2011), 19.

بسیاری از مردم، مبارزه مسلحانه را «ضروری و از نظر اخلاقی درست» جلوه می‌داد.

نتیجه‌گیری

این مقاله سه نکته را در خصوص جنبش کوردها در ایران پس از سال ۱۹۷۹ بررسی می‌کند. نخست اینکه فقدان یا سرکوب سایر مجاری مسالمت‌آمیز برای ابراز وجود سیاسی و فرهنگی، سبب می‌شود که مبارزه مسلحانه به فضایی برای بقای سیاسی و فرهنگی تبدیل شود. مبارزه مسلحانه دهه ۱۹۸۰ به عنوان شکلی از مقاومت خشونت‌آمیز، تنها در چنین شرایطی توانست از بدنه اجتماعی و محبوبیت گسترده‌ای برخوردار شود. علاوه بر این، همبستگی میان مبارزه مسلحانه دهه ۱۹۸۰ با میلیتاریزاسیون و دیکتاتوری نشان می‌دهد که برخلاف گفتمان‌های مسلط دولت‌ها، مبارزه مسلحانه جزء ذاتی جنبش کوردها نیست. در عین حال، مبارزه مسلحانه کوردها علیرغم شباهت‌هایی که با سایر اشکال مبارزات مسلحانه در سراسر جهان دارد، از حیث بستر و شرایط شکل‌گیری و همچنین اهداف خود، از آن‌ها متمایز می‌شود.

در ادامه، مرور مبارزه مسلحانه دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) دوره مهمی را در جنبش کوردهای آن کشور برجسته می‌کند. فضایی که به واسطه مبارزه مسلحانه محافظت می‌شد، مشوق تولیدات فرهنگی و هنری کوردی بود و تداوم آثار ادبی و فکری را ممکن ساخت. این فضا فرصتی را برای بقا و تداوم جنبش

سازمان یافته فمینیستی فراهم آورد، و هم‌زمان، تلاش‌های مستمر به ارتقای انتظارات اقتصادی اجتماعی جمعیت روستایی کمک کرد.

در کنار اشکال مختلف انتشار متون، پخش رادیویی نیز به صدای مهم اپوزیسیون تبدیل شد؛ صدایی که حتی احزاب ایرانی نیز از آن بهره بردند، چرا که پس از هژمونی رادیکالیسم، این رادیو تنها مجرای باقی مانده در سراسر ایران بود. در نهایت، مبارزه مسلحانه، جامعه کوردی پیش و پس از سال ۱۹۷۹ را به جامعه کوردی قرن بیست و یکم پیوند می‌دهد.

به جد می‌توان گفت بدون فضای ایجادشده توسط مبارزات آن دهه، خطوط فرهنگی، ادبی و دانشگاهی جامعه معاصر کورد بسیار محدودتر می‌بود؛ و به همین ترتیب، جنبش فمینیستی کنونی نیز نه می‌توانست از این سطح از بازنمایی در زمان حاضر بهره‌مند شود و نه به نهادینه‌سازی ایده برابری جنسیتی در جامعه کوردی دست می‌یافت؛ موضوعی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ غیرقابل تصور بود، تا جایی که بیانیه سیاسی سازمان اسلامی «خبات» نیز بر برابری جنسیتی تأکید مؤکد می‌کند.

علاوه بر این، موازی با فروکش کردن مبارزه مسلحانه در دهه ۱۹۹۰، کوردستان ایران پس از پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۷، شاهد احیا و گسترش جنبش‌های جامعه مدنی بود. اگرچه دو دهه اخیر با ناکامی جنبش اصلاحات در ایران همراه بوده است، اما رادیکال‌ها نتوانسته‌اند

جلوگسترش جنبش‌های مدنی را بگیرند یا مانع از اعتراضات گسترده‌ای شوند که مشخصه ایرانِ امروز است.

از اوایل دهه ۲۰۰۰، همسو با روند عمومی در سراسر ایران، کوردستان شاهد جبهه جدیدی از جنبش‌های مدنیِ مسالمت‌آمیز اما بسیار مؤثر بوده است؛ جنبش‌هایی متشکل از انواع سازمان‌ها یا گروه‌های کارگری، دانشجویی، محیط‌زیستی، ورزشی، ادبی، فرهنگی و زنان. در این میان، اعتصابات عمومی یا بستن بازارها نیز به تناوب به عنوان روشی کارآمد برای مخالفت‌های سیاسی و اجتماعی به کار گرفته شده است.^{۹۷}

هم‌زمان، فضای دانشگاهی کوردستان شکل نهادی مطلوب‌تری به خود گرفته و از مراکز جدید آموزش عالی در این منطقه بهره‌مند شده است. شمار دانشگاهیان کورد به طور چشمگیری افزایش یافته و مجلات ادبی، فرهنگی و دانشگاهی، هرچند که به اجبار به صورت دو زبانه (همراه با زبان فارسی) منتشر می‌شوند، با وجود نظارت‌های سیاسی، خطر زندان، مضيقه‌های مالی و فقدان مطلق حمایت‌های دولتی، به حیات خود ادامه داده‌اند. علاوه بر این، مشخصه پژوهش‌ها در این دوره، تمرکز بر موضوعاتی چون تغییرات اجتماعی، فرهنگ، ادبیات، جنسیت، هویت و مواردی از این دست است؛ موضوعاتی که تا پیش از آن تحت‌الشعاع روایت‌های سیاسی و مردسالارانه قرار داشتند. نکته حائز

⁹⁷ For political developments in Iran since the summer of 2000, see Ali M. Ansari, *Iran, Islam, and democracy: The Politics Of Managing Change*, ed. 2nd (London, 2019).

اهمیت این است که این اشکال از مقاومت و کنشگری، همچنان هژمونی (سلطه) زبان و فرهنگ فارسی را در عرصه‌های فرهنگی و ادبی، و نیز در حوزه‌های سیاست و اقتصاد سیاسی به چالش کشیده‌اند.

این امر نه تنها در فعالیت‌های علمی یا جنبش‌های جامعه مدنی مشهود است، بلکه در فشار فزاینده از سوی «روشنفکری» جدید کورد برای اصلاح مفهوم و عملکرد سنتی «توسعه» (توسعه اقتصادی) در کوردستان نیز بازنمایی می‌شود. مشارکت کوردها در نهادهای اداری و اقتصادی از طریق انتخابات رشد چشمگیری داشته است؛ امری که به نظر می‌رسد مسیری امیدبخش برای جنبش کوردها در ایران و مواجهه با مسئله و میراث مبارزه مسلحانه در کوردستان ایران باشد.

جنبش‌های جامعه مدنی در حال شکل دادن به جایگزینی کارآمد در برابر حضور سرکوبگرانه دولت در کوردستان بوده‌اند. از این رو، نبود مبارزه مسلحانه فعال در صحنه سیاسی کوردستان ایران نباید کسی را به این ادعای غریب سوق دهد که جنبش دچار رکود یا تن دادن به وضع موجود شده است. جنبش کوردها در ایران را نباید بدون در نظر گرفتن تاریخ این جنبش پس از انقلاب، با وضعیت فعلی در مناطقی نظیر روژاوا (کوردستان سوریه) مقایسه کرد. فروکش کردن شدت مبارزه مسلحانه در کوردستان ایران، هم‌زمان با شکوفایی سازمان‌های جامعه مدنی، باید به عنوان رویدادی مثبت تلقی شود که در نهایت تنها به کار جنبش‌های مدنی می‌آید و به نفع آن‌هاست.

قدردانی

من در این پژوهش از منابع مهم متعددی استفاده کرده‌ام که در وبسایت آنلاین «آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران» (به آدرس <http://iran-archive.com/fa>) و وبسایت «هه‌والنامه‌ی کتیب» [خبرنامه کتاب] (به آدرس <http://www.hewalname.com/ku>) آرشیو شده‌اند. بدین‌وسیله از گردآوردندگان این آرشیوهای دیجیتالی ارزشمند سپاسگزاری می‌کنم. همچنین تشکر ویژه خود را تقدیم حاتم منبری می‌کنم که اطلاعات گران‌بهای درباره فعالیت‌های فرهنگی حزب دموکرات کوردستان ایران در اختیار من قرار داد. در نهایت، از داوران این مقاله به خاطر نظرات ارزشمندشان سپاسگزارم.

یادداشت مترجم: ترجمه حاضر زیر نظر نویسنده انجام شده است. برای حفظ دقت کتاب‌شناختی و جلوگیری از هرگونه اختلال یا خطا در ارجاعات، عناوین و مشخصات منابع در پانویس‌ها به زبان اصلی (انگلیسی) باقی مانده و به فارسی برگردانده نشده‌اند.



<https://govarikomar.org>